مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲۸

DOI: 10.22067/jlkd.2022.77092.1104

تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ
با تکیه بر فرانقش اندیشگانی زبان در نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی

مریم رشیدی، استادیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران

صص: ۶۵-۲۷

چکیده

پژوهش حاضر با روشی توصیفی- تحلیلی و مطابق با الگوی سه‌لایه‌ای نورمن فرکلاف، زبان عرفانی حافظ را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی و تحلیل می‌کند و به این مسئلهٔ اصلی پاسخ می‌دهد که حافظ چرا، چگونه و با استفاده از کدام ساختارهای زبانی، گفتمان عرفانی‌اش را تولید و موجبات درک و دریافت آن را فراهم کرده‌است. بدین منظور پس از توصیف غزل‌های عرفانی حافظ مطابق با چارچوب نظریه نقش‌گرای نظام‌مند مایکل هلیدی و با تکیه بر فرانقش اندیشگانی زبان در آن چارچوب، با عنایت به بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی غزل‌ها و با تحلیلی بینامتنی، به تفسیر و تبیین ایدئولوژیک آنها می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، ویژگی‌های عرفانی شاخص در زبان حافظ، ویژگی‌هایی است که با دیگر متون عرفانی، اشتراکاتی دارد و ضمن ارائهٔ مختصات بینامتنی و قواعد عام گفتمان عرفانی، منعکس‌کنندهٔ دیدگاه‌های شخصی و ایدئولوژیک حافظ در ارتباط با اوضاع فرهنگی- اجتماعی زمانهٔ اوست. دستاورد پژوهش، توجیه و تبیین علمی، نظام‌مند و الگومدار زبان عرفانی حافظ و بیان چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و دریافت گفتمان عرفانی او، با استفاده از ابزارهای دقیق و قابل اتکاء تحلیل انتقادی گفتمان است که نتایج پژوهش را بر پایه‌های مستدل و موثق زبان‌شناسی نوین، استوار و از برچسب کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن، مبرّا می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: غزلیات حافظ، تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی، فرکلاف، هلیدی، فرانقش اندیشگانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

پست الکترونیکی: 1. mrashidi7682@yahoo.com

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای را شامل می‌شود که شالودهٔ اصلی آن در رشتهٔ زبان‌شناسی پی‌ریزی شده‌است و در رویکردهای کارکردگرای خود، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنای واحدهای زبانی را در ارتباط با زمینه یا بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۷–۸). تحلیل انتقادی گفتمان[1] نیز، رویکردی جدید در مطالعهٔ متون است که اعتقاد دارد عواملی چند همچون بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی، جهان‌بینی و ایدئولوژی، زبان را شکل می‌دهند و کاربرد مستمر زبان در جامعه، این روابط، ساختارها، فرآیندها، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها را تثبیت و ماندگار می‌کند و بدین جهت، میان آن عوامل و زبان، رابطهٔ دوسویه و تأثیر و تأثر برقرار است (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۵۲–۵۱).

یکی از انواع گفتمان‌هایی که حافظ در غزلیات خود به کار گرفته، گفتمان عرفانی است که در ابیات و غزل‌هایی متعدد نمایان و با خوانشی سطحی قابل دریافت است؛ به‌ویژه برای خوانندگانی که با گفتمان عرفانی آشنایی دارند. از لحاظ موضوع گفتمان، موضوعاتی که قابلیت طرح برای گفت‌وگو را دارند و از میان موضوعات بالقوه و ممکن انتخاب می‌شوند، ایدئولوژیک به شمار می‌آیند؛ زیرا کاربران زبان با چنین انتخابی به دنبال تولید یا بازتولید و القای پیام و معنایی خاص در ذهن مخاطبان خود هستند. گفتمان در بافت مکانی، زمانی و تاریخی خاص نیز گفتمان ایدئولوژیک به شمار می‌آید؛ زیرا چنین گفتمانی همسو یا مخالف با مناسبات قدرت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و منطبق یا غیرمنطبق با اهداف ویژه و باورهای گروه‌های خاص در جامعه، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان خودی و گفتمان یا گفتمان‌های متقابل به وجود می‌آورد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹۷–۱۹۸).

پژوهش حاضر، انتخاب گفتمان عرفانی توسط حافظ را، انتخابی ایدئولوژیک و حاوی پیام‌های اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌داند؛ لذا تحلیل انتقادی گفتمان و مشخصاً رویکرد فرکلاف[2] را رویکردی مناسب و هدفمند در تحلیل، تفسیر و تبیین زبان عرفانی حافظ شناخته، با به‌کارگیری چارچوب نظری و عملی آن، به دنبال ساخت‌های گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک در زبان حافظ می‌گردد تا معانی خاص موجود در زبان او را شناسایی و در پی

1- critical discourse analysis
2- Fairclough, N.

آن، گفتمان عرفانی او را تحلیل انتقادی کند. بنابراین مسئلۀ اصلی پژوهش، چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و درک و دریافت گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ و هدف اصلی آن، بررسی زبان عرفانی حافظ بر مبنای تحلیل‌های زبان‌شناختی دقیق و نظام‌مندی است که توجیه و تبیین علمی و مستدل زبان عرفانی وی را فراهم می‌سازد. ضرورت و اهمیت پژوهش نیز با توجه به هدف اصلی و روش نظام‌مند آن، رفع نواقص و نقایص اظهار نظرهایی است که پیرامون معانی عرفانی شعر حافظ مطرح شده‌اند. این اظهار نظرها به دلیل عدم برخورداری از استدلال‌های علمیِ زبان‌شناختی، دقیق و روشمند و نیز نداشتن استنادهای معتبر و استشهادهای موثقِ زبان‌شناسیک، به کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن و نیز اعمال نظر شخصی و ذوقی- سلیقه‌ای، موسوم شده‌اند.

این پژوهش، پیرو مسئلۀ اصلی و با تکیه بر رویکرد انتقادی برگزیدۀ خود، قواعد و ویژگی‌های عام گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ را شناسایی و جایگاهشان را در نظم گفتمانی عرفانی بررسی می‌کند تا به نوع زبان به کار رفته در حوزۀ خاصِ عرفانِ جلوه‌گر در شعر حافظ دست یابد. از آنجا که پیش‌فرض پژوهش و موضع تحلیل‌گر، عرفانی است، با نگاهی عرفانی ابیات را قرائت کرده، به جست‌وجوی پیام‌های عرفانی فراتر از صورت‌های زبانی موجود در ابیات می‌پردازد و برای کشف قواعد عام آن، غزل‌های عرفانی حافظ را با یکدیگر و در کنار یکدیگر می‌سنجد و تحلیل می‌کند. در این جست‌وجو لازم است دریابد حافظ از چه ساختارهای گفتمان‌مداری برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی، استفاده کرده‌است. بنابراین با بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و با تکیه بر فرانقش اندیشگانی زبان[1] در زبان‌شناسی هلیدی[2]، زبان عرفانی حافظ را شناسایی می‌کند. این مؤلفه‌ها درحقیقت، کدهایی هستند که توسط گوینده در متن رمزگذاری شده‌اند و وظیفۀ رمزگشایی از آنها به خواننده محول شده‌است (یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵). شایان ذکر است که وظیفۀ اصلی تحلیل‌گر انتقادی گفتمان، بررسی نظام‌یافتۀ ویژگی‌های زبانی و بافتاری متون و فراهم‌کردن شواهدی آشکار برای تفسیر و تبیین آنهاست؛ اما به‌هرحال این تجزیه و تحلیل، بی‌طرفانه نیست و نمی‌تواند باشد. درواقع امتیاز تحلیل گفتمان انتقادی همانا اتخاذ موضع است (ون دایک، ۱۳۸۹: ۵۵). تحلیل‌گران گفتمان انتقادی معتقدند که مطالعۀ علمی و توصیف زبان متن،

1- ideational metafunction
2- Halliday, M. A. K.

نمی‌تواند خنثی و بدون جهت‌گیری باشد. زبان‌شناسان و منتقدان متـون ازجملـه متـون ادبـی و آثار هنری، با فرایندهای فرهنگی مملو از ایدئولوژی سر و کـار دارنـد؛ بنـابراین نمی‌تواننـد بـه داشتن نقش بی‌طرفانه و خنثای علمی تظاهر کنند و در جهت نمایانـدنِ حقـایقِ پنهـان‌شـده در پشت متون، باید از سازِکارهای مناسب بهره‌گیرنـد و منفعـل و بـی‌طـرف نباشـند (آقاگـل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰). در انتهای مقدمه سؤال‌های اصلی پژوهش حاضر در قالب یـک سـؤال، خلاصـه و تأکید می‌شود: حافظ چرا، چگونه و با استفاده از کـدام سـاختارهای زبـانی، بـه تولیـد گفتمـان عرفانی پرداخته و موجبات درک و دریافت آن را فراهم کرده‌است؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

تنها پژوهشی که از منظر تحلیل انتقادی گفتمان و مطابق با رویکرد فرکلاف، به شعر حـافظ پرداخته‌است، مقالهٔ رشیدی و روضاتیان (۱۴۰۰) است که غزلیات حـافظ را مطـابق بـا الگـوی سه‌سطحی فرکلاف و البته با تکیه بر فرانقش بینافردی زبـان در زبان‌شناسـی هلیـدی تحلیـل و بررسی کرده‌است. علاوه بر آن به مقالاتی نیز می‌توان اشـاره کـرد کـه زبان‌شناسـی نقش‌گـرای نظام‌مند هلیدی را در بررسی شعر حافظ به کـار بسـته‌اند و از آن میـان، پژوهش‌هـای ذیـل بـا رویکرد برگزیدهٔ تحقیق حاضر؛ یعنی بررسی فرانقش اندیشگانی زبان، ارتباطی نزدیک‌تر دارند: آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) پس از معرفی مفاهیم نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا، با عنایت بـه فرانقش‌هـای بنیادین زبان و با تکیه بر فرآیندهای شش‌گانهٔ فرانقش اندیشگانی، به تجزیه و تحلیل یک غـزل از دیوان حافظ پرداخته و کارآمدی آموزه‌های نقش‌گرایی در نظـام زبـانی حـافظ را آزمـوده و نشان داده‌است. او در این رابطه گزارش داده‌است که بـالاترین بسـامد بـه فرآینـدهای مـادی و وجودی و کمترین بسامد به فرآیندهای کلامی و رفتاری تعلق دارد و نقش معناشناختی هر یک را در غزل مورد بحث، به‌تفصیل بیان کرده‌است. پورنامداریان و ایشـانی (۱۳۸۹) بـا اسـتفاده از نظریهٔ انسجام هلیدی و حسن، به تحلیـل انسـجام و پیوسـتگی غزلـی از حـافظ پرداختـه و در بخشی از تحلیل خود، به فرآیندهای فرانقش اندیشگانی زبان در آن غزل نیـز توجـه داشـته‌اند. تأکید می‌شود نقطهٔ اشـتراک دو پـژوهش اخیـر بـا تحقیـق حاضـر، بهره‌گیـری از زبان‌شناسـی نقش‌گرای هلیدی و فرانقش اندیشگانی آن در بررسی غـزل حـافظ اسـت و مسـئله‌ها، اهـداف اصلی، دامنه‌ها و نتـایج آنهـا کـاملاً بـا یکـدیگر تفـاوت دارد. البتـه بخشـی از نتـایج پـژوهش آقاگل‌زاده، بخشی از بررسی‌ها و نتایج تحقیق حاضر را تأیید می‌کند.

۳. چارچوب نظری

یکی از جامع‌ترین و نظام‌مندترین روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی، روش تحلیل فرکلاف است که با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، از رویکردهای کاربردشناختی و کنش‌های گفتاری نیز بهره می‌گیرد.

۳-۱. تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

فرکلاف گفتمان را کنشی اجتماعی و مجموعهٔ به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی می‌داند و معتقد است تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸). بر این اساس، روشِ تحلیلِ گفتمانِ فرکلاف از سه سطح تشکیل می‌شود و تلفیقی از سه نوع تحلیل هم‌زمان است که در سه مرحله و با الگوی سه‌لایه‌ایِ توصیف[1]، تفسیر[2] و تبیین[3] انجام می‌یابد (فرکلاف، ۲۰۱۳: ۹۱- ۱۱۸- ۱۳۵).

۳-۱-۱. تحلیل متن؛ تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است و متن را بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی و مؤلفه‌های معناشناختی موجود در آن، توصیف می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۴).

۳-۱-۲. تحلیل عمل گفتمانی؛ تحلیل فرایندهای تولید، توزیع و مصرف متن است و با توجه به نوع گفتمان و پیش‌فرض‌های موجود در بافت درون‌زبانی متن و با بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای مشترک بین مشارکان گفتمان و بافت برون‌زبانی متشکل از بافت موقعیتی و بینامتنی، به تفسیر متن و رویداد گفتمانی می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۱۵ و ۲۳۵؛ سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۷).

۳-۱-۳. تحلیل عمل اجتماعی؛ تحلیل تأثیر و تأثرهای اجتماعی-فرهنگی عمل گفتمانی است و دلایل انتخاب و به‌کارگیری ساخت‌های زبانی گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک را در متن، با توجه به پیشینهٔ فرهنگی و اجتماعی آن گفتمان، بررسی و تبیین می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

فرکلاف معتقد است «متون فضاهای اجتماعی‌اند که در آنها دو فرآیند اجتماعی بنیادین به‌طور همزمان روی می‌دهد: شناخت و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی. بنابراین نگاهی

1- description
2- interpretation
3- explanation

چندنقشی به متن ضروری است» (فرکلاف، به نقل از سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۵). از این رو زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی را در تحلیل متن کارساز می‌داند؛ هم به این علت که رویکرد این نظریه به مطالعهٔ دستور زبان و جنبه‌های دیگر صورت زبان، رویکردی نقش‌گراست و هم به این علت که این نظریه به طور روش‌مندی مترصد مطالعهٔ روابط میان بافتار متون و زمینهٔ اجتماعی آنهاست. وی این نگرش را، اساس بالقوه محکمی می‌داند هم برای تحلیل آنچه در متن هست و هم برای تحلیل آنچه در متن نیامده یا حذف شده‌است (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷).

۳-۲. نظریهٔ نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی

هلیدی نقش‌ها و کارکردهای اساسی زبان را به سه دسته تقسیم می‌کند و معتقد است نقش‌های مختلف زبان در این فرانقش‌ها جلوه‌گر است: فرانقش اندیشگانی، بینافردی[1] و متنی[2]. براین‌اساس در هر کنش ارتباطی، متن سه نقش هم‌زمان ایفا می‌کند: با فرانقش اندیشگانی، از محتوا سخن می‌گوید؛ با فرانقش بینافردی، بر مناسبات اجتماعی دلالت می‌کند و با فرانقش متنی، چگونگی عمل زبان در بافت را نشان می‌دهد. بنابراین یک بند یا سازهٔ زبانی، هم‌زمان دارای سه‌ساختار و به‌واسطهٔ آن دارای سه‌معنا یا کارکرد متفاوت و مکمل است که همگی هم-زمان عمل می‌کنند و با هم ترکیب می‌شوند. معناهایی که از سویی بافت موقعیتی، شرایط مساعدی برای وقوع آنها فراهم کرده‌است و از دیگرسو، در لایهٔ واژدستوری زبان که جایگاه عمل واژگان و دستور زبان است، ساختاری خاص برای تحقق هر یک از آنها تعبیه شده‌است (هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۴). در این مقاله به علت محدودیت حجم، صرفاً فرانقش اندیشگانی در زبان عرفانی حافظ تحلیل می‌شود[3].

۳-۲-۱. فرانقش اندیشگانی

1- interpersonal metafunction
2- textual metafunction

۳ - مقالهٔ حاضر مستخرج از پژوهشی است که مطابق با رویکرد فرکلاف و در جهت نیل به اهداف این رویکرد در تحلیل گفتمان انتقادی، فرانقش‌های بینافردی و متنی را نیز در زبان عرفانی حافظ بررسی کرده و در هر سه تحلیل، به نتایجی مشابه دست یافته‌است که بر صحت روش و نتایج تحقیق صحه می‌گذارد. فرانقش‌های بینافردی و متنی آن، در مقالاتی دیگر از همین نویسنده بررسی شده‌است.

از منظر هلیدی زبان برای ایفای فرانقش اندیشگانی و بازنمایی جهان بیرون و درون آدمی، پیوستار جهان را با پدیده‌هایی سه‌گانه و متمایز می‌نمایاند:

۱. فرآیند که بر یک رخداد، کنش، حالت، رابطه، احساس، کلام یا موجودیت ناظر است.

۲. مشارکان فرآیند که عوامل دست‌اندرکار فرآیند را شامل می‌شوند و حول محور فرآیند عمل می‌کنند. این عوامل می‌توانند عامل فرآیند باشند یا فرآیند بر آنها اعمال شود و یا از فرآیند بهره‌مند شوند.

۳. عناصر پیرامونی فرآیند که زمان، مکان، شیوهٔ عمل، وسایل، اسباب و شرایط وقوع فرآیند را رقم می‌زنند.

در این میان نقش کانونی را فرآیند و عنصر فعل ایفا می‌کند که بازنمایانندهٔ فرآیند است و درنتیجه، تعداد و نوع مشارکان را هم تعیین می‌کند. از منظر هلیدی ساخت معنایی و فرانقش اندیشگانی زبان، به هنگام تحقق در لایهٔ واژدستوری، در قالب نظام تعدی زبان ظاهر می‌شود که در واحد بند عمل می‌کند. در ساخت تعدی یا گذرایی، عنصر فعل که فرآیند را بازنمایی می‌کند، نقشی کانونی دارد و از دو اصطلاح فعل ناگذرا و گذرا برای بازنمایی جوانبی از فرآیندها استفاده می‌شود. فعل ناگذرا بیانگر فرآیندهای یک‌مشارکی و فعل گذرا بیانگر فرآیندهای دو یا سه‌مشارکی است. این مشارکان در لایهٔ واژدستوری در گروه اسمی تحقق می‌یابند. هلیدی، فرآیندها را با توجه به معنای آنها به شش نوع تقسیم می‌کند و در دو دستهٔ کلی فرآیندهای اصلی و فرعی قرار می‌دهد. هریک از این فرآیندها مشارکان ویژه‌ای را می‌پذیرند و گذرایی یا ناگذرایی افعال، در تعیین تعداد و نوع این مشارکان نقش دارد. فرآیندهای اصلی عبارت‌اند از:

۳-۲-۱-۱. فرآیند مادی[1]؛ بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارد. افعال این فرآیند به تناسب معنایی که در بند دارند و بسته به اینکه عمل آنها از یک مشارک به مشارکی دیگر گذر کند یا نه، می‌توانند ناگذرا یا گذرا باشند. در این چارچوب، فرآیند مادی عموماً می‌توانند دارای یک یا دو مشارک اصلی باشد: ۱- کنش‌گر؛ یعنی عنصری که وقوع فعل در گرو حضور آن است. ۲- کنش‌پذیر یا هدف که کنش از طریق کنش‌گر بر آن واقع می‌شود.

1- material process

۳-۲-۱-۲. فرآیند ذهنی[1]؛ بر احساس، اندیشه و ادراک دلالت دارد و ضرورتاً دارای دو مشارک است: ۱- عنصری که احساس، اندیشه و ادراک می‌کند و موجودی باشعور است یا باشعور پنداشته می‌شود و مُدرِک یا حس‌گر نام دارد. ۲- آنچه احساس یا ادراک می‌شود یا به آن اندیشه می‌شود و پدیده نامیده شده‌است.

۳-۲-۱-۳. فرآیند رابطه‌ای[2]؛ بر چگونگی بودنِ چیزها و پدیدارها اشاره دارد و این امر را یا از طریق کیفیتی که به آنها نسبت می‌دهد یا به‌واسطهٔ بیانِ موقعیت زمانی- مکانی مترتب بر آنها و یا از طریق بیان تملکی که بر آن‌ها می‌رود، صورت می‌دهد. در این فرآیند دو مشارک به نام‌های حامل و ویژگی حضور دارند که متناسب با دستور زبان و بلاغت فارسی، این ویژگی را می‌توان مسند یا محمول نامید (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). فرآیندهای فرعی نیز عبارت‌اند از:

۳-۲-۱-۴. فرآیند رفتاری[3]؛ دربرگیرندهٔ رفتارهای گوناگون جسمی و روانی یک موجود جاندار یا جاندارپنداشته‌شده است. این فرآیند حدواسط فرآیند ذهنی و مادی است و فقط دارای یک مشارک است که رفتارگر خوانده می‌شود.

۳-۲-۱-۵. فرآیند کلامی[4]؛ فرآیندی است با فعل‌هایی که همه از نوع گفتن‌اند و بیشتر در بندهای مرکب ظاهر می‌شوند. مشارکان این فرآیند عبارت‌اند از: گوینده، مخاطب و گفته.

۳-۲-۱-۶. فرآیند وجودی[5]؛ از موجودیت و هستی یک پدیده یا نیستی آن سخن می‌گوید. فعل بندهایی که حاوی این فرآیند هستند، معمولاً فعل بودن است. مشارک این فرآیند که از هستی یا نیستی آن سخن می‌رود، موجود نامیده می‌شود[6].

۳-۳. ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار

از تلفیق مفهوم ساخت‌های زبانی و ایدئولوژی، ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک پدید می‌آید که مفهومی بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی است. این رویکرد بر این باور است که ایدئولوژی‌ها، زبان یا گفتمان را شکل می‌بخشند و گفتمان یا زبان نیز به نوبهٔ خود، ایدئولوژی‌ها را کسب، بیان و بازتولید می‌کند و این اتفاق از طریق ساخت‌های زبانی و

1- mental process
2- relational process
3- behavioral process
4- verbal process
5- existential process

۶ - برای توضیحات این بخش علاوه بر منابع مذکور در متن، عمدتاً از منبع ذیل استفاده شده‌است: مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۵-۴۸. نیز نک: هلیدی، ۱۹۹۴: ۱۰۹- ۱۲۸ و ۱۳۹- ۱۴۴.

راهبردهـای گفتمـانی و کاربردشـناختی رخ می‌دهـد. ایـن سـاخت‌ها و راهبردهـای گفتمـانی، ساخت‌های ایدئولوژیک‌اند که گفتمان‌مدار تلقی می‌شوند. همهٔ ساخت‌های زبـانی بـه صـورت بالقوه می‌توانند بار ایدئولوژیک داشته باشند؛ اما به صورت بالفعل تنها آن دسته از سـاخت‌های زبانی، ایدئولوژیک‌اند که علاوه بر کنش بیانی، دارای کـنش منظـوری و تـأثیری در تقابـل بـا گفتمان‌های متقابل و روبه‌رو در بافت گفتمانی خرد و کلان باشند. در چنین ساخت‌های زبانی، پیام بیش از صورت زبانی است و فزونی پیام، متأثر از فراخوانـدن و فعال‌شـدن طرحواره‌هـای ذهنی تاریخی، فرهنگـی و اجتمـاعی مخاطبـان اسـت (آقاگـل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۱، ۱۸۷ و ۱۹۷–۲۰۰؛ ۱۳۸۵: ۱۶۲).

۳-۴. بافت برون‌زبانی شعر حافظ

برای دست‌یابی به هدف نهـایی پـژوهش و تحلیـل سه‌سـطحی توصـیف، تفسـیر و تبیـین، درنظرداشتن بافت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و بینامتنی تولیـد متن‌غزل‌هـای حـافظ ضـروری است.

۳-۴-۱. بافت تاریخی، اجتماعی تولید متن‌غزل‌های حافظ

زندگی حافظ در دورانی آغاز شد که خطهٔ فارس با همهٔ تدابیر و گوشه‌گیـری‌هـایش وارث آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های دورهٔ فرمانروایی مغولان بود. انحطاط عقلی و فکری، خطرناک‌ترین رهاورد حملهٔ مغول است که در آغاز دورهٔ مغول، نامحسوس و بعدازآن روزبه‌روز محسـوس‌تر و آشکارتر است. در این دوران فقر عمومی، ازمیان‌رفتن بسـیاری از آبـادانی‌هـا، کوچـک‌شـدن شهرها و به‌هم‌ریختن مراکز تحقیق و تعلیم و تعلم که زائیدهٔ درگیری‌های حکـومتی بـود، مایـهٔ تنزل علمی و فکری ایرانیان شده‌بود و سرانجام چنین وضعی مایه شد تا عده‌ای مردم از یـأس، فقر و نومیدی روی به خانقاه‌ها آورند و با امان‌جسـتن در پنـاه آن، سـربار شـیوخ و پیشـوایان تصوف شوند و زمینهٔ انحطاط تصوف و عرفان را در قرون بعد همـوار سـازند (صـبور، ۱۳۸۴: ۲۵۱–۲۵۰؛ صفا، ۱۳۷۴: ۳۳–۳۵).

تصوف به‌عنوان یکی از قوی‌ترین و بزرگترین موج‌هایی که در تاریخ اسلام برخاسته‌اسـت، در ایران ریشه‌های بسیارعمیق داشته و تأثیر آن بر فکر و زندگی ایرانی شـدید بوده‌اسـت. ایـن تأثیر قوی را در تاریخ اجتماعی و ادبی قرن هشتم که یکی از ادوار نمایان غلبهٔ تصـوف اسـت، می‌توان سرفصل همهٔ مؤثرات و عوامل به‌حساب‌آورد (غنی، ۱۳۸۶: ۵۵۳–۵۵۵). در میان هـرج

و مرج و فساد و تباهی پس از مغول، کار معنویات سخت زار است و طبیعی است که تصوف نیز تحت تأثیر اوضاع و احوال روز، نه‌تنها گسترش و قوام نمی‌یابد؛ بلکه از انحطاط نسبی بی‌نصیب نمی‌ماند. از مختصات اصلی تصوف این قرن، قرارگرفتن آن در حمایت دین، کاسته‌شدن از عمق و افزوده‌شدن به طول آن، رواج خانقاه‌ها و سماع در آنها، جانبداری ایلخانان از این طریقه و وسیله‌قرارگرفتن تصوف برای مسندنشینی، ریاست‌فروشی و رسیدن به حوایج دنیوی است (رجایی بخارایی، ۱۳۷۳: ۴۶۳-۴۷۱).

۳-۴-۲. بافت فرهنگی و بینامتنی تولید متن‌غزل‌های حافظ

از اشارات کوتاه بسیاری از کتاب‌ها و منابع دربارۀ حیات فرهنگی شیراز در قرن هشتم هجری برمی‌آید که شیراز در آن زمان، علی‌رغم وضعیت سیاسی ناآرام و ناپایدار، یکی از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی و مراکز علمی و ادبی ایران و جهان اسلام بوده‌است (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۲۰-۱۸). حافظ در چنین محیطی که هنوز مجمع عالمان، ادیبان، عارفان و شاعران بزرگ بود، تربیت علمی و ادبی می‌یافت و با ذکاوت ذاتی و استعداد فطری و تیزبینی شگفت‌انگیز خود، میراث‌خوار نهضت علمی و فکری خاصی شد که پیش از او در فارس، فراهم آمد و اندکی بعد از او به فترت گرایید (صفا، ۱۳۷۴: ۱۸۶). حیات فرهنگی عصر حافظ و اعصار پیش از وی، بافت بینامتنی شعر او را به تصویر می‌کشد؛ زیرا تمامی متن‌های آن دوره و متون پیش از آن نیز، در پدیدآمدن متن‌غزل‌های حافظ تأثیر مستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند. سیمای فرهنگی عصر حافظ و آنچه در شعر و کلام او منعکس است، میراث فرهنگی و معرفت زمینه‌ای وی را نمایان می‌سازد و مطالعات، تأملات، توانمندی‌های علمی- ادبی، اندوخته‌های ذهنی منحصربه‌فرد و ژرفا و پهنای اندیشگانی وی ازجمله دانش و معرفت او در زمینۀ عرفان و تصوف را به نمایش می‌گذارد. اقتدار زبانی حافظ در آفرینش غزل تلفیقی و به‌اوج‌رساندن غزل فارسی، حاصل معرفت زمینه‌ای وسیع و عمیق اوست و تحلیل‌گر شعر وی قطعاً باید از آن مطلع باشد. مختصر مذکور که مفصل آن را در مراجع مشار می‌توان یافت، اوضاع و احوال محیطی و فرهنگی پیرامون حافظ را در مقام فرستندۀ پیام گزارش می‌کند و دانش زمینه‌ای مشترک بین او و تحلیل‌گر شعرش را در مقام گیرندۀ پیام شکل می‌دهد و مشخص می‌سازد. این دانش پس‌زمینه‌ای مشترک، بافت فرهنگی و بینامتنی شعر حافظ را

تشکیل می‌دهد و بافت موقعیتی روشنی را ترسیم می‌کند که پدیدآورندهٔ محیط و بافت برون‌زبانی شعر حافظ است.

۴. روش پژوهش

برای تحلیل گفتمان عرفانی در زبان حافظ، اولین قدم یافتن غزل‌هایی است که حامل معانی عرفانی‌اند. حافظ در غزل‌هایی متعدد، اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را با اغراضی غیرعرفانی، در محور افقی غزل جای می‌دهد و نقش و معنای عرفانی در محور عمودی غزل، به آنها محول نمی‌کند. بنابراین حضور صرف مفاهیم و اصطلاحات عرفان و تصوف در برخی از ابیات، نشان‌گر معنای عرفانی آنها نیست و هنگامی می‌توان آنها را نشانگرهای عرفانی قلمداد کرد که بتوانند در سطح غزل و محور عمودی آن، طیف و میدان معنایی[1] عرفانی ایجاد کنند. لذا پژوهش حاضر، مبنای جست‌وجوی غزل‌های عرفانی را میدان معنایی و حال‌وهوای غالب غزل قرار داد. پژوهشگر نیز در مقام خواننده‌ای مردّد و البته مسلّط بر گفتمان عرفانی، پس از جست‌وجوی کل دیوان، ۸۱ غزل را دارای حال‌وهوای غالب عرفانی یافت. لذا غزل‌های برگزیده را محدودهٔ تحقیق خود در نظر گرفت و تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی حافظ را به آنها معطوف ساخت. پس از انتخاب غزل‌ها، با تقطیع بندهای سازندهٔ آنها برای تحلیل فنی زبان‌شناختی، ۱۸۷۸ بند مستقل و مرکب از هم تفکیک شد. پس از آن با استخراج مؤلفه‌های متعدد فرانقش اندیشگانی زبان از بندهای تفکیک‌شده، بسامد آنها در کل بندها و متن‌غزل‌های مورد بررسی، شمارش و جمع‌بندی شد. سپس درصد فراوانی و میزان پراکندگی آنها جهت اعمال محاسبات آماری لازم در سطح توصیف و به تبع آن تحلیل نتایج در سطوح تفسیر و تبیین محاسبه و مشخص شد که در این مقاله، در قالب نمودار ارائه می‌شود. در نهایت نتایج بررسی‌های مرتبط با سطوح تفسیر و تبیین، به علت محدودیت حجم مقاله و اجتناب از تکرار، در بخش نتیجه‌گیری مقاله گزارش می‌شود. بنابراین تحقیق حاضر، تحقیقی کیفی و اکتشافی است که بر تحلیل کمّی و محاسبه، مقایسه و استنتاج استدلالی و منطقی استوار است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

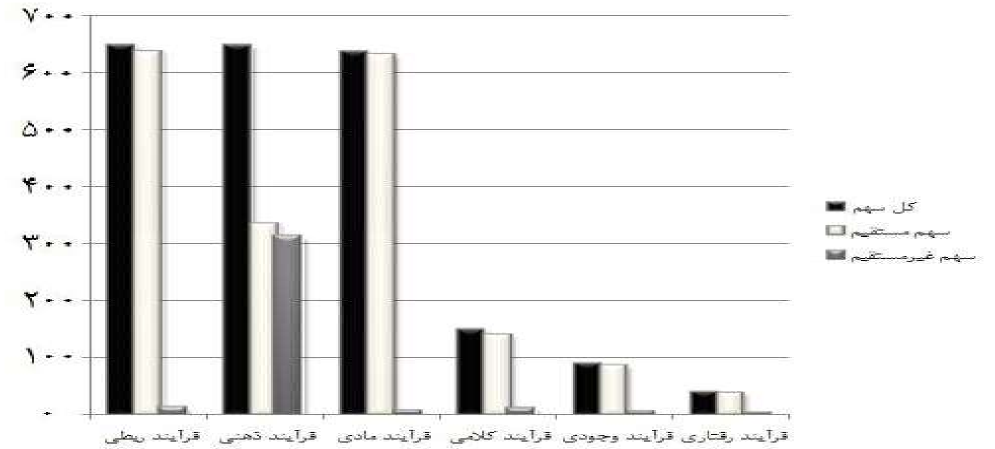
۵-۱. فرانقش اندیشگانی در زبان حافظ

1- semantic field

برای تحلیل فرانقش اندیشگانی زبان حافظ، با بهره‌گیری از نظام گذرایی عامل در واحد بند، فرآیندهای شش‌گانه و افعالی که نمایندهٔ آنها هستند شناسایی، تعداد و نوع مشارکان فرآیندها تعیین و پس از آن، چگونگی بازنمایی جهان بیرون و درون در زبان حافظ و همچنین تأثیرات متقابل گفتمان عرفانی و کاربرد زبان در غزلیات او ارزیابی می‌شود. در این تحقیق، مشارکان و نشانگرهای ساحت‌های مختلف در کل فرآیندهای مورد بررسی، با تقطیع یکایک بندهای سازندهٔ ۸۱ غزل، جداسازی تمام اجزای سازندهٔ بندها ازجمله فعل‌هایی که فرآیندها را بازنمایی می‌کنند و تفکیک همهٔ کلمات و عناصر لازم برای تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های فرانقش اندیشگانی مثلا کنشگرها و کنش‌پذیرها، حامل‌ها و محمول‌ها، رفتارگرها، گوینده‌ها و مخاطب‌ها و ...، مشخص و با شمارش بسامد آنها و درصدگیری، طبقه‌بندی معنایی شده‌اند. به عنوان مثال، تمام واژه‌های متعلق و مرتبط با شخص حافظ یا واژه‌های متعلق به ساحت عشق‌ورزی مثل عاشق، معشوق، یار، دلبر و ... یا ساحت بزم و میخانه مثل ساقی، می، باده، جام و ... یا ساحت شریعت و یا ساحت سیاست و ... که معنای قاموسی و قراردادی روشنی دارند و متعلق به فضاهای مشخصی هستند، از هم تفکیک و بسامدگیری شده‌اند. درواقع تمام کلمات و عناصر مربوط به مؤلفه‌های فرانقش اندیشگانیِ موجود در بندها از هم جدا و فیش‌برداری شده‌اند و پس از شمارش و بسامدگیری معلوم شده‌است که حافظ از کدام کلمات و واژه‌های متعلق به کدام ساحت‌ها و فضاها بیشتر و از کدام‌یک کمتر استفاده کرده‌است. بنابراین نشانگرهای معنایی و ساحت‌هایی که دارای بسامد و نقشی قابل ملاحظه بوده‌اند، به عنوان ساحت‌های غالب و قابل توجه در شعر حافظ، شناسایی و طبقه‌بندی شده‌اند.

۵-۱-۱. فرآیندهای شش‌گانه

بررسی فرآیندهای موجود در بندهای مجزا، سهم فرآیندهای شش‌گانه در غزلیات عرفانی حافظ را در نمودار زیر نشان می‌دهد:



نمودار ۱: توزیع فراوانی انواع فرآیندها در غزلیات عرفانی حافظ

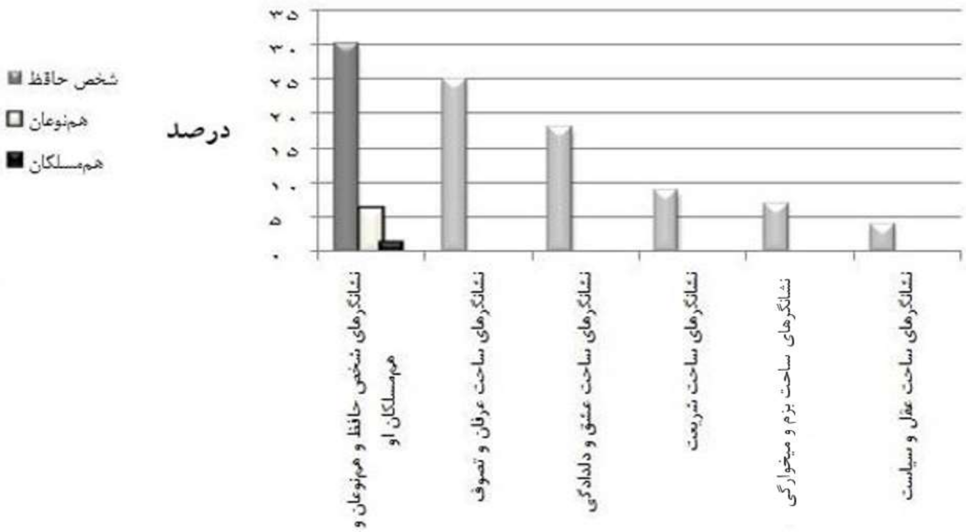
مقصود از فرآیندهای مستقیم در نمودار فوق، فرآیندهایی است که صریحاً با افعال نمایندهٔ خود، بیان می‌شوند؛ یعنی همان‌هایی هستند که به نظر می‌رسند و در ظاهر بند نمایان‌اند. مقصود از فرآیندهای غیرمستقیم نیز، فرآیندهایی است که با افعال نمایندهٔ خود، بیان نمی‌شوند؛ بلکه افعال نمایانگر فرآیندهای دیگر، آنها را بیان می‌کنند؛ لذا در ظاهر بند نمایان نیستند و دلالت آنها غیرصریح و غیرمستقیم است. بدان سبب که رویکرد زبان‌شناختی هلیدی، نقش‌گراست و بنای آن بر نقش کاربردی و کارکرد ارتباطی صورت‌های زبانی استوار است، در شمارش فرآیندها، هم سهم‌های مستقیم هم سهم‌های غیرمستقیم فرآیندها محاسبه شد و مبنای مقایسه قرار گرفت.

۵-۱-۱-۱. فرآیند ربطی

به‌کارگیری فراوان فرآیند ربطی، بیانگر آن است که حافظ، نظاره‌گر اوضاع زمانه و جامعهٔ خویش و توصیف‌گر آن است. بینندهای تیزبین است که هم محیط بیرون هم محیط درون خود را وقادانه می‌نگرد و از آنجا که در مقام شاعری سخن‌سرا، قدرت عمل او محدود در انشاء و سرودن شعر است، در درون شعر خود به توصیف و بازنمایی واقعیات امور می‌پردازد و آن را در معرض دید خوانندگان و مخاطبان خویش قرار می‌دهد. حافظ در این فرانقش، توصیف‌گر یا توصیه‌کننده است و غیر از این کنش‌ها، کنشی دیگر انجام نمی‌دهد.

۵-۱-۱-۱-۱. مشارکان فرآیند ربطی

برای تعیین مشارکان فرآیند ربطی در غزلیات عرفانی حافظ، ابتدا مشـارکان اصـلی موجـود در تمام بندهای مجزاشده، با عنایت به میزان بسامدشان در متن‌غزل‌ها، جمع‌بندی، درصدگیری، طبقه‌بندی و به شش‌دستهٔ نشانه‌ای تقسیم شده‌اند. سپس با توجه به بسامد و نقش‌هـای معنـایی هر طبقه، مشارکان مرتبط با آنها معلوم شده‌است. شش‌طبقهٔ نشانگر و میزان پراکندگی آنهـا، در نمودار ذیل قابل ملاحظه است:

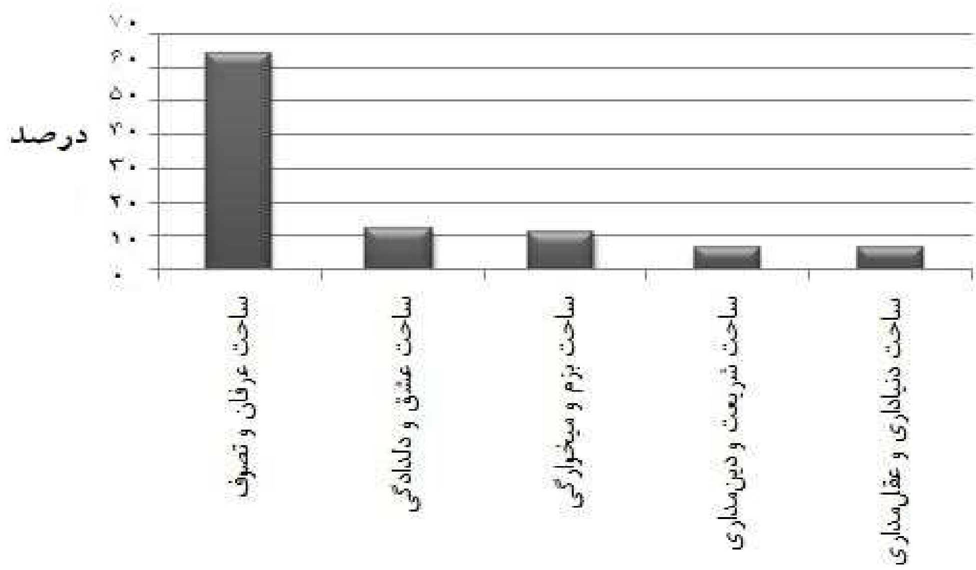


نمودار ۲: میزان پراکندگی نشانگرهای مربوط به مشارکان فرآیند ربطی

۵-۱-۱-۱-۱-۱. حامل‌ها

۵-۱-۱-۱-۱-۱-۱. حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسلکان او

شخص شاعر، اصلی‌ترین مشارک فرآیند رابطه‌ای در غزل‌هـای بررسی‌شـده اسـت. وی در این مشارکت، نقش حامل را بر عهده گرفته، شاخص‌ها، اوصاف و ویژگی‌هایی چنـد را حمـل می‌کند و آنها را در نقش محمول، به خود یا هم‌نوعان و یـا هم‌مسـلکان خـود، اسـناد می‌دهـد. شاخص‌ها و محمول‌های مذکور، به‌ترتیب بسامد و فراوانی آنهـا در غزل‌هـای بررسی‌شـده، بـه بخش‌های مندرج در نمودار ذیل تقسیم می‌شوند:



نمودار ۳: توزیع فراوانی شاخص‌ها و محمول‌های شخص حافظ

نگاهی به بسامد محمول‌های شخص حافظ در نمودار فوق، نشان می‌دهد حافظ به نحوی چشمگیر، بیشترین ارتباط را میان خود و شاخص‌های مرتبط با ساحت عرفان و تصوف برقرار کرده، به توصیف عرفان شخصی خویش پرداخته‌است. مبنای گزینش در این بخش از شاخص‌ها، عمدتاً واژگان و مفاهیم عرفانی مصطلح و معمول در زبان عرفانی بوده‌است. با افزودن شاخص‌های مرتبط با ساحت عشق و میخوارگی که با سطوح حقیقی و مجازی، غزل تلفیقی می‌سازند و می‌توانند پدیدآورندهٔ زبان اشارت عرفانی[1] باشند، می‌توان شاخص‌های عرفان و تصوف را گسترش داد و پس از آن، حجم به‌کارگیری شاخص‌های عرفانی را در توصیف حافظ از خویشتن و متعلقاتش، با دیگر شاخص‌ها مقایسه کرد. محدودیت حجم مقاله امکان ارائهٔ شواهد متعدد و تحلیل مشروح یکایک آنها را فراهم نمی‌سازد؛ لذا به شواهدی معدود برای هر بخش، اکتفا می‌شود[2].

خطوطی که در سراسر مقاله ذیل مصراع‌ها یا ابیات و یا بخش‌هایی از آنها کشیده شده‌است، نمایانگر بندهای مجزا و مشخص‌شده‌ای است که حاوی فرآیندِ مورد بحث و

۱ – زبان اشارت در کنار زبان عبارت، قسمی از زبان عرفانی است. زبان عبارت زبانی است مبین و روشن و زبان اشارت القاء معانی است بدون گفتن آنها (نویا، ۱۳۷۳: ۵).

۲ – شواهد و نشانی آنها از چاپ تصحیح قزوینی- غنی انتخاب شده‌است.

مشارکان آن است. مشارکانِ فرآیندِ صورت‌گرفته، در گروه‌های اسمیِ موجود در بند، تحقق و ظهور می‌یابند و فعل موجود در بندِ مشخص‌شده، فرآیند را بازنمایی می‌کند. بدان سبب که در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها و زیربخش‌های آن، نوع فرآیند و ساحت‌های نشانه‌ای مشارکان فرآیند دقیقاً روشن، دسته‌بندی و تفکیک شده‌است، در جهت تحلیل دقیق‌تر شواهد شعری، کلمات و عباراتی که ساحت نشانه‌ایِ مورد نظر در بندهای نمایان‌شده، بر اساس آنها مشخص شده‌است، با «گیومه» برجسته می‌شود. به علت محدودیت حجم مقاله و تعداد زیاد ابیات در کل مقاله، صرفاً به توضیح دربارهٔ شواهد و بندهایی پرداخته می‌شود که ممکن است برای همهٔ خوانندگان روشن و شفاف نباشند.

«صوفی صومعهٔ عالم قدسم» لیکن — حالیا دیر مغان است حوالتگاهم (غ۳۶۱، ب۶)
با آنکه از وی «غایبم»، وز می چو حافظ تایبم — در مجلس روحانیان گه‌گاه جامی می‌زنم (غ۳۴۴، ب۷)

در شواهد فوق، محمول بندِ مشخص‌شده در مصراع ۱ بیت اول، صوفی صومعهٔ عالم قدس و محمول بندِ مشخص‌شده در مصراع ۱ بیت دوم، غایب‌بودن از وی(حضرت حق) یا غیبت است که از واژگان و اصطلاحات متعلق به ساحت عرفان و تصوف به شمار می‌آیند.

با توجه به نمودار فوق حافظ کمترین ارتباط را میان خود و شاخص‌های مرتبط با ساحت عقل، دنیا و شریعت برقرار کرده، به توصیف ویژگی‌های خود یا هم‌نوعان و هم‌مسلکانش در رابطه با این مقولات پرداخته‌است. با دقت در کمیت و کیفیت وصف‌های مذکور، درمی‌یابیم حافظ با بی‌توجهی به این مقولات در غزل‌های عرفانی خود، در این موارد اندک نیز، آنها را در خدمت دیدگاه عرفانی خویش به کار برده‌است:

من و انکار شراب این چه حکایت باشد — غالباً این قدرم «عقل و کفایت» باشد (غ۱۵۸، ب۱)
که ای بلندنظر شاهباز سدره‌نشین — نشیمن تو نه این «کنج محنت‌آباد» است (غ۳۷، ب۴)
حاش لله که نیم «معتقد طاعت خویش» — این قدر هست که گه‌گه قدحی می‌نوشم (غ۳۴۰، ب۴)

۵-۱-۱-۱-۱-۱-۲. نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف

حافظ از طریق فرآیند ربطی به توصیف شخصیت‌ها، احوال، مراتب و راه و رسم مطرح در تصوف و عرفان، از منظر خویش می‌پردازد. عمده‌ترین شخصیت‌های مورد نظر حافظ، درویشان، سالکان یا رهروان، صوفیان، رندان و پیر مغان هستند. حافظ با توصیفات مثبت و منفی پیرامون آنها، تمایزی آشکار بین سالکان راستین و دروغین مطرح می‌کند و دو قطب

شخصیتی برجسته پدید می‌آورد که در یک سوی آن، رند و پیر مغان و در سوی دیگر، صوفی قرار می‌گیرد:

نقد «صوفی» نه همه صافی بی‌غش باشد　　ای بسا «خرقه» که مستوجب آتش باشد (غ۱۵۹، ب۱)

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید　　که «سالک» بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها (غ۱، ب۴)

علاوه بر توصیف شخصیت‌های فوق، حافظ با بهره‌گیری از فرآیند ربطی، مفاهیمی عرفانی را به تصویر می‌کشد:

در «مذهب طریقت خامی» نشان کفر است　　آری طریق دولت چالاکی است و چستی (غ۴۳۴، ب۴)

«سرّ خدا» که در تتق غیب منزوی است　　مستانه‌اش نقاب ز رخسار برکشیم (غ۳۷۵، ب۶)

در مصراع ۱بیت اول، حامل، خامی در مذهب طریقت است که از مفاهیم ساحت عرفان و تصوف است.

۵-۱-۱-۱-۱-۱-۳. نشانگرهای ساحت عشق و دلدادگی

نشانگرهای این ساحت، می‌توانند نقشی مکمل برای نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف ایفا کنند و با تلفیق دو ساحت عرفان و عشق، سهم حاملان ساحت عرفان و تصوف را بیفزایند. حافظ از طریق فرآیند ربطی، اوصافی چند را به حاملان اصلی ساحت دلدادگی؛ یعنی دل، عشق، عاشق، معشوق و احوال و روابط فی‌مابین آنها نسبت می‌دهد و به توصیف حقیقت عشق و احوال آن، از منظر خویش می‌پردازد.

«آشنایان ره عشق» در این بحر عمیق　　غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده (غ۴۲۳، ب۸)

«جمال یار» ندارد نقاب و پرده ولی　　غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد (غ۱۴۴، ب۷)

۵-۱-۱-۱-۱-۱-۴. نشانگرهای ساحت شریعت

توصیفات حافظ از این نشانگرها، دیدگاه‌های شرعی شاعر و نگاه هنری و عرفانی وی به شریعت را نمایان می‌سازد.

«زاهد» و عجب و «نماز» و من و مستی و نیاز　　تا «تو» را خود ز میان با که عنایت باشد (غ۱۵۹، ب ۳)

عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس　　که «وعظ بی‌عملان» واجب است نشنیدن (غ۳۹۳، ب۷)

با توجه به معنی کامل بیت اول، «تو» در مصراع دوم، خداوند است که معبود مشترک زاهد و حافظ است؛ بنابراین خداوند نیز نشانهٔ صریح ساحت شریعت است و به همین دلیل، زیر

مصراع دوم نیز خط کشیده شده‌است. تو یا خداوند مشارک فرآیند است و فرآیند، عنایت او به زاهد یا حافظ است.

۵-۱-۱-۱-۱-۱-۵. نشانگرهای بزمی و میخانه‌ای

با احتساب معانی اشاری برای مشارکان حامل نشانگرهای میخانه‌ای، این نشانگرها می‌توانند به سهم نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف بیفزایند. با این حال در محدودۀ خاص خود نیز، در خدمت توصیفات عرفانی حافظ، به کار رفته‌اند:

این همه «عکس می» و نقش نگارین که نمود ض یک «فروغ رخ ساقی» است که در جام افتاد (غ۱۱۱، ب۳)

ز آنجا که «فیض جام» سعادت‌فروغ توست ض بیرون‌شدی نمای ز ظلمات حیرتم (غ۳۱۳، ب۲)

۵-۱-۱-۱-۱-۱-۶. نشانگرهای ساحت عقل و سیاست

کمترین سهم مشارکان فرآیند ربطی، به حاملان نشانگر ساحت عقل و سیاست تعلق دارد. در این سهم ناچیز هم، حافظ در بیشینۀ موارد، یا آنها را بی‌اعتبار می‌داند یا اعتباری ناچیز برای آنها قائل است:

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار ض کآن «**شحنه**» در ولایت ما هیچ کاره نیست (غ۷۲، ب۳)

«صحبت حکام» ظلمت شب یلداست ض نور ز خورشید جوی بو که برآید (غ۲۳۲، ب۳)

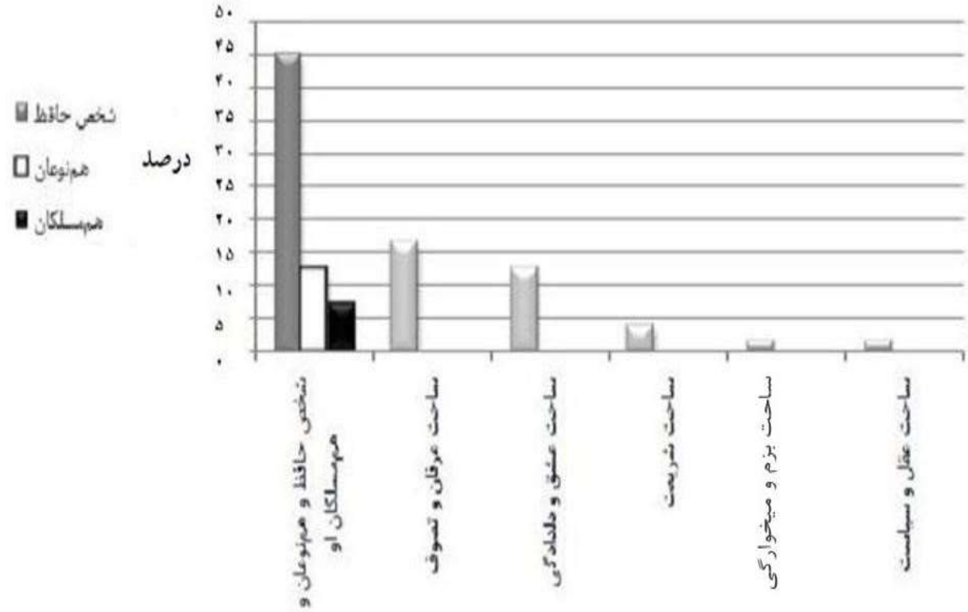
«شحنه» در مصراع ۲ بیت اول، به «عقل» در مصراع اول اشاره دارد. حافظ عقل را به شحنه تشبیه کرده‌است.

۵-۱-۱-۲. فرآیند ذهنی

حجم بالا و تأکید بسیار بر استفاده از فرآیند ذهنی، ساختار زبانی نشانداری را پدید آورده‌است که با ساختار عرفان و ابعاد آمیختۀ نظری و عملی آن، تناسب کامل دارد. عرفان ماهیتاً مکتبی فکری و نظری است که به شیوۀ کشف و شهود و اشراق، به بررسی شناخت حق، حقایق امور و اسرار آفرینش می‌پردازد و با جنبۀ عملی و تربیتی خود یعنی تصوف، فکر، احساس، ضمیر و باطن آدمی را به تعبیر ابن‌سینا به عالم قدس جبروت متوجه می‌سازد (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۷). با این وصف، میزان فراوانی فرآیند ذهنی در غزل‌های بررسی‌شدۀ حافظ با گفتمان عرفانی او کاملاً هماهنگ است.

۵-۱-۱-۲-۱. مشارکان فرآیند ذهنی

طبقه‌بندی شش‌گانهٔ نشانگرهای فرآیند ذهنی و توزیع فراوانی آنها، در نمودار ذیل قابل ملاحظه است:

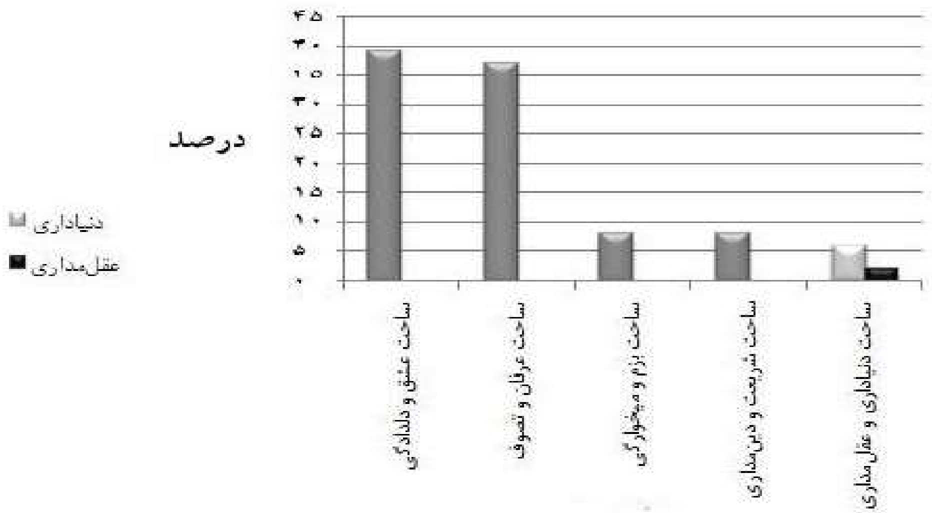


نمودار ۴: توزیع فراوانی نشانگرهای مربوط به مشارکان فرآیند ذهنی

۵-۱-۱-۲-۱-۱. حسگرها

۵-۱-۱-۲-۱-۱-۱. حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسلکان او

با توجه به نمودار فوق شخص شاعر، اصلی‌ترین مشارک فرآیند ذهنی در غزل‌های بررسی‌شده است که در نقش حسگر یا مدرک، افکار، احساسات و ادراکات خود پیرامون پدیده‌ها و اموری مختلف را اظهار می‌دارد. پدیده‌های مذکور و میزان پراکندگی آنها در نمودار زیر نمایان است:



نمودار ۵: میزان پراکندگی پدیده‌های ادراک‌شدهٔ حافظ در فرآیند ذهنی

نگاهی به بسامد پدیده‌های ادراک‌شدهٔ شخص حافظ در نمودار فوق، نشان می‌دهد حافظ در بالاترین حجم، به بیان افکار و احساسات خود، پیرامون پدیده‌های مرتبط با ساحت عشق و عرفان و تصوف پرداخته‌است:

نظر پاک تواند «رخ جانان» دیدن ض که در «آیینه» نظر جز به صفا نتوان کرد (غ۱۳۶، ب۶)

در «خرقه» از این بیش منافق نتوان بود ض بنیاد از این «شیوهٔ رندانه» نهادیم (غ۳۷۱، ب۵)

ز «مشکلات طریقت» عنان متاب ای دل ض که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز (غ۲۵۹، ب۳)

در مصراع ۱ بیت اول، رخ جانان و در مصراع ۲ بیت اول، آیینه با معنی استعاریِ معادل با رخِ جانان، پدیدهٔ مرتبط با ساحت عشق است. در مصراع ۱ و ۲ بیت دوم و در مصراع ۱ بیت سوم، خرقه، شیوهٔ رندانه و مشکلات طریقت، پدیده‌های مرتبط با ساحت عرفان و تصوف هستند.

کمترین حجم پدیده‌هایی که افکار، احساسات و ذهنیات حافظ را نشان می‌دهند، به پدیده‌های ساحت شریعت، دنیا، علم و عقل تعلق دارد:

جنگ «هفتاد و دو ملت» همه را عذر بنه ض چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (غ۱۸۴، ب۴)

«طاق و رواق مدرسه» و «قال و قیل علم» ض در راه جام و ساقی مه‌رو نهاده‌ایم (غ۳۶۵، ب۲)

مرا به «کار جهان» هرگز التفات نبود ض رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست (غ۲۲، ب۵)

«هزار حیله برانگیخت حافظ از سر فکر» در آن هوس که شود آن نگار رام و نشد(غ۱۶۸، ب۹)

ملت در مصراع ۱ بیت اول، به معنی دین و آیین است و هفتاد و دو ملت به حدیث تفرقه اشاره دارد. در مصراع ۱ بیت چهارم، با فکر و اندیشه هزار حیله و چارهٔ عاقلانه برانگیختن و به‌کاربردن، پدیدهٔ مربوط به ساحت عقل است.

۵-۱-۱-۲-۱-۱-۲. نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف

حافظ از طریق فرآیند ذهنی، افکار، ادراکات و ذهنیاتی چند را به شخصیت‌هایی چون عارف، سالک، صوفی و ... نسبت می‌دهد یا از آنها توقع دارد و یا به آنها توصیه می‌کند.

حقا کزین غمان برسد مژدهٔ امان	ض	گر «سالکی» به عهد امانت وفا کند (غ۱۸۶، ب۳)

عکس روی تو چو در آینهٔ جام افتاد	ض	«عارف» از خندهٔ می در طمع خام افتاد (غ۱۱۱، ب۱)

۵-۱-۱-۲-۱-۱-۳. نشانگرهای ساحت عشق و دلدادگی

با این فرآیند، افکار، احساسات و ذهنیاتی را به حسگران اصلی ساحت دلدادگی نیز نسبت می‌دهد یا از آنها توقع دارد و یا به آنها توصیه می‌کند.

حافظ «هر آنکه عشق نورزید» و وصل خواست	ض	احرام طوف کعبهٔ «دل» بی‌وضو ببست (غ۳۰، ب۷)

«بیدلی» در همه احوال خدا با او بود	ض	«او» نمی‌دیدش و از دور خدا را می‌کرد(غ۱۴۳، ب۶)

او در مصراع ۲ بیت دوم به بیدل در مصراع اول اشاره دارد که به معنی عاشق و دلداده است.

۵-۱-۱-۲-۱-۱-۴. نشانگرهای ساحت شریعت

حافظ از طریق این فرآیند و در حجمی اندک، اندیشه‌ها و نگرش‌هایی را به شخصیت‌هایی از ساحت شریعت اسناد می‌دهد یا به آنها توصیه می‌کند که در همهٔ موارد، اندیشه، تفکر و ذهنیات آن شخصیت‌ها را، زیر سؤال می‌برد و آنها را مردود می‌داند:

«زاهد» ار رندی حافظ نکند فهم چه شد	ض	دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند (غ۱۹۳، ب۱۰)

جلوه بر من مفروش ای «ملک‌الحاج» که تو	ض	خانه می‌بینی و من خانه‌خدا می‌بینم (غ۳۵۷، ب۲)

۵-۱-۱-۲-۱-۱-۵. نشانگرهای ساحت میخانه، عقل و سیاست

در غزل‌های بررسی‌شده، حسگران نشانه‌های میخانه‌ای با مجموع حسگران نشانه‌های عقل و سیاست، سهمی یکسان دارند. نشانه‌های میخانه‌ای، با احتساب معانی اشاری، می‌توانند به

سهم نشانه‌های عرفانی افزوده شوند و در شمار آنها به‌حساب‌آیند. با این وصف، کمترین سهم مشارکان فرآیند ذهنی، به حسگران ساحت عقل و سیاست تعلق دارد. در این سهم ناچیز نیز، حافظ یا اعتباری برای آنها قائل نیست یا اعتبار آنها را به نزدیکی با عشق و عرفان منوط می‌داند:

«عقل» می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد ض برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد (غ۱۵۲، ب۳)

در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست ض «فهم ضعیف‌رای» فضولی چرا کند (غ۱۸۶، ب۵)

روی مقصود که «شاهان» به دعا می‌طلبند ض مظهرش آینهٔ طلعت درویشان است (غ۴۹، ب۸)

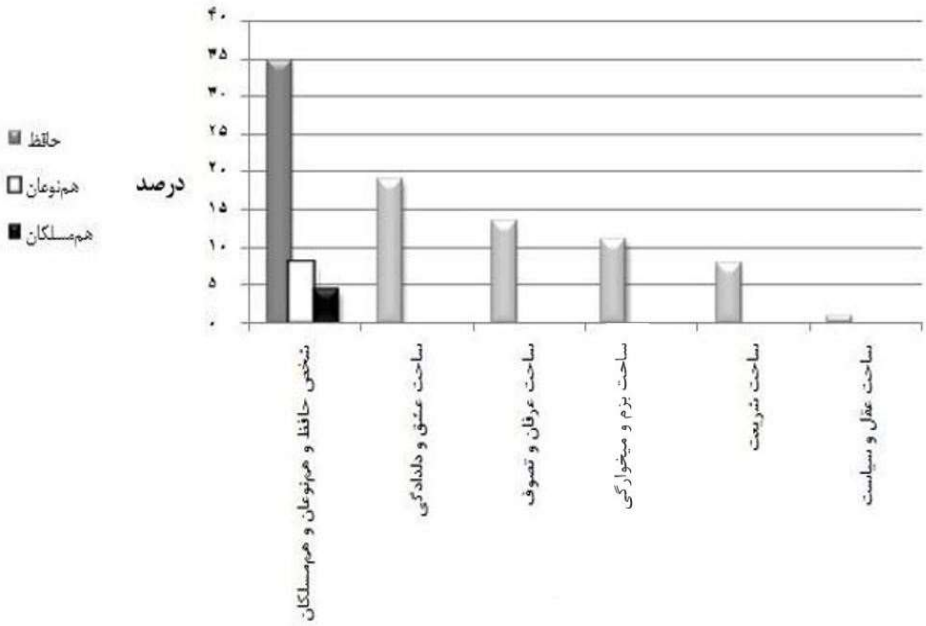
«محتسب» شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد ض قصهٔ ماست که در هر سر بازار بماند (غ۱۷۸، ب۴)

۵-۱-۱-۳. فرآیند مادی

بسامد بالای فرآیندهای مادی و نقش معنایی مشارکان آن در غزل‌های بررسی‌شده، بیانگر آن است که حافظ اشخاص و عناصری را که عمدتاً به شخص او و ساحت‌های عشق، عرفان و میخانه تعلق دارند، دارای قدرت عمل می‌داند و مختصات آنها را به اتصاف صفات یا ادراکات و احساسات صرف محدود نمی‌انگارد. حجم بالا و تأکید بسیار بر استفاده از فرآیندهای مادی در زبان حافظ، ساختار زبانی نشانداری را پدید آورده‌است که مشخصاً با ساختار تصوف و بعد عملی عرفان تناسب دارد. بهره‌گیری از فرآیندهای مادی، بازنمایی امور، وقایع و رخدادهای جهان بیرون و درون را واقعی‌تر، ملموس‌تر و درنتیجه باورپذیرتر می‌سازد (سلطانی، ۱۳۹۴: ۲۰۱) و حافظ از این ابزار در حجمی وسیع و تقریباً مشابه با فرآیندهای ربطی و ذهنی بهره گرفته‌است تا امور و رخدادهای بازگوشده در گفتمان عرفانی خویش را از سطح و لایهٔ نظری و ذهنی خارج سازد و به قلمرو اعمال واقعی و ملموس وارد گرداند. وی از این طریق، گفتمان عرفانی خویش و بازنمایی آن را عینی‌تر و باورپذیرتر ساخته، اجتماع سطوح و ابعاد نظری و عملی عرفان را در زبان خویش عینیت بخشیده‌است.

۵-۱-۱-۳-۱. مشارکان فرآیند مادی

طبقات شش‌گانهٔ نشانگرهای فرآیند مادی و میزان پراکندگی آنها در نمودار ذیل قابل ملاحظه است:



نمودار ۶: میزان پراکندگی نشانگرهای مربوط به مشارکان فرآیند مادی

۵-۱-۱-۳-۱-۱. کنش‌گرها

۵-۱-۱-۳-۱-۱-۱. حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسلکان او

شاعر با مشارکت بالا در فرآیند مادی، انجام اعمالی را توسط خود یا هم‌نوعان و یا هم‌مسلکان خود، بیان می‌کند. این اعمال و کنش‌ها در پنج حوزهٔ معنایی جای می‌گیرد که توزیع فراوانی آنها در نمودار زیر نمایان است.

شواهدی از کنش‌های حافظ پیرامون ساحات عرفان، میخوارگی و دلدادگی در ابیات زیر نمایان است:

خیز تا «خرقهٔ صوفی» به خرابات بریم ض «شطح و طامات» به بازار خرافات بریم (غ۳۷۳، ب۱)

بیا به «میکده» حافظ که بر تو عرضه کنم ض هزار صف ز دعاهای مستجاب زده (غ۴۲۱، ب۱۰)

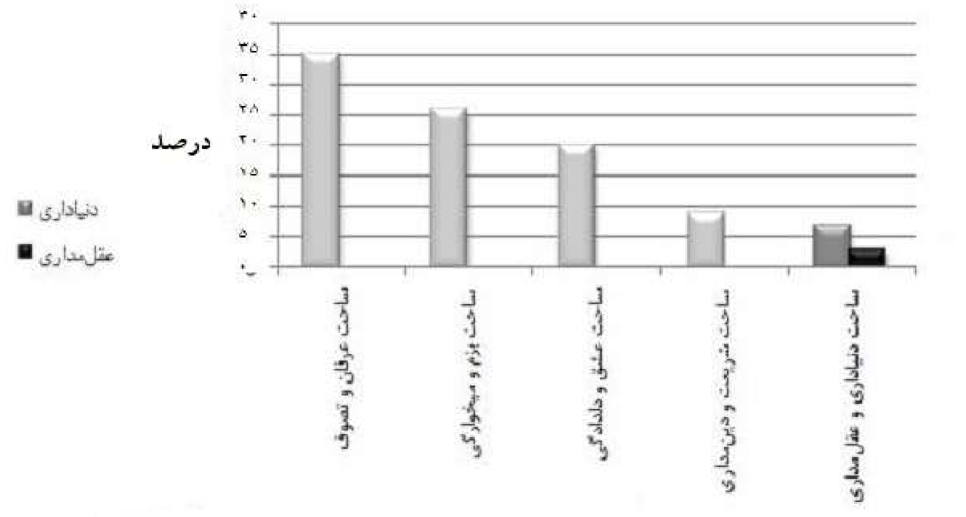
به عزم «مرحلهٔ عشق» پیش‌نه قدمی ض که سودها کنی ار این سفر توانی کرد (غ۱۴۴، ب۵)

با توجه به نمودار بالا کمترین اعمال حافظ در فرآیند مادی، به ساحت شریعت، دنیا و عقل تعلق دارد که همین بسامد و موارد ناچیز، بیانگر کم‌توجهی حافظ به ساحت‌های مذکور در

زبان عرفانی خویش است. حافظ در ساحت شریعت، کنش‌هایی را بیان می‌کند که نشانهٔ شریعت‌مداری و عبور او از ظاهر شریعت و درافتادنش با متشرعان ظاهرساز است:

صبح‌خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ ض هر چه کردم همه از «دولت قرآن» کردم (غ۳۱۹، ب۹)

من ز «مسجد» به خرابات نه خود افتادم ض اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد (غ۱۱۱، ب۵)



نمودار ۷: توزیع فراوانی ساحت‌های مرتبط با کنش‌های شخص حافظ در فرآیند مادی

حافظ در بیشینهٔ مواردی که به بیان کنش‌های خویش پیرامون دنیا، عقل و علم می‌پردازد، نگاه منفی خود به این ساحات و بی‌قدری آنها را در منظر خویش، بیان می‌دارد:

پدرم روضهٔ رضوان به دو گندم بفروخت ض من چرا «ملک جهان» را به جوی نفروشم (غ۳۴۰، ب۶)

بر در «مدرسه» تا چند نشینی حافظ ض خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم (غ۳۶۸، ب۹)

نهادم «عقل» را ره‌توشه از می ض ز شهر هستیش کردم روانه (غ۴۲۸، ب۲)

۵-۱-۱-۳-۱-۱-۲. نشانگرهای ساحت عشق و دلدادگی

حافظ از طریق فرآیند مادی، کنش‌هایی را به اشخاص و عناصر اصلی ساحت دلدادگی نسبت می‌دهد که کنش‌های مشابه و مشترک آنها در کلیت ادبیات تغزلی است. در غزل تلفیقی، اشخاص این ساحت و کنش‌های آنها قابل تلفیق با اشخاص و کنش‌های ساحت عرفان است. در زبان اشاری عرفانی، واژگان تغزلی کاربردی گسترده دارند و تنها تفاوت غزل عشقی و

عرفانی در این حوزه، تفاوت معشوق است؛ معشوق زمینی و معشوق آسمانی. کنشگران این ساحت و کنش‌های آنها در ابیات ذیل با کشیدن خط مشخص‌شده‌اند:

«عشقت» به دست طوفان خواهد سپرد حافظ س چون برق از این کشاکش پنداشتی که جستی (غ۴۳۵، ب۷)

«صبا» وقت سحر بویی ز زلف یار می‌آورد س دل شوریدهٔ ما را به بو در کار می‌آورد (غ۱۴۶، ب۱)

صبا در بیت دوم، نسیم سحرگاهی است که در ادبیات تغزلی، پیک و پیام‌آور عاشقان است؛ بنابراین به ساحت عشق و دلدادگی مرتبط می‌شود.

۵-۱-۱-۳-۱-۱-۳. نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف

حافظ از طریق این فرآیند و با ذکر کنش‌های مثبت و منفی شخصیت‌های اصلی این ساحت، تمایزی آشکار بین سالکان راستین و دروغین مطرح می‌کند و دو قطب شخصیتی برجسته پدید می‌آورد که در یک سوی آن، اهل دل و باطن و در سوی دیگر، اهل دنیا و ظاهر قرار می‌گیرد.

«رندان» تشنه‌لب را آبی نمی‌دهد کس ض گویی «ولی‌شناسان» رفتند از این ولایت (غ۹۴، ب۳)

بر در میکده «رندان قلندر» باشند ض که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی (غ۴۸۸، ب۳)

۵-۱-۱-۳-۱-۱-۴. نشانگرهای بزمی و میخانه‌ای

حافظ از طریق فرآیند مادی، اعمالی را به اشخاص و عناصر اصلی ساحت میخانه نسبت می‌دهد که این اعمال نیز، اعمال مشابه و مشترک کنشگران ساحت میخانه در کلیت ادبیات تغزلی است. در غزل تلفیقی، اشخاص این ساحت و کنش‌های آنها قابل تلفیق با اشخاص و کنش‌های ساحت عرفان است. در زبان اشاری عرفانی، واژگان تغزلی ساحت میخانه نیز کاربردی گسترده دارند و زمینی‌بودن یا عرشی‌بودن اشخاص و عناصر، تفاوت آنها را معنا می‌بخشد.

«ساقیا» در گردش «ساغر» تعلل تا به چند ض دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایدش(غ۲۷۶، ب۷)

چه «ساز» بود که در پرده می‌زد آن «مطرب» ض که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست (غ۲۲،ب۹)

۵-۱-۱-۳-۱-۱-۵. نشانگرهای ساحت شریعت

عمده‌ترین کنشگران این ساحت در غزل‌های عرفانی تحت بررسی، عبارت‌انـد از: خداونـد، اهل ملکوت، زاهد و واعظ. اعمال منتسب به کنشگران مذکور نیز همگی در خدمت دیـدگاه و زبان عرفانی حافظ قرار گرفته‌است.

«واعظان» کاین جلوه در «محراب و منبر» می‌کنند ض چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند (غ۱۹۹، ب۱)

فیض «روح‌القدس» ار باز مدد فرماید ض دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد (غ۱۴۲، ب۹)

۵-۱-۱-۳-۱-۱-۶. نشانگرهای ساحت عقل

سهم ناچیز کنشگران ساحت عقل، بیانگر بی‌توجهی حافظ به ساحت عقل و ملحوظ‌نبـودن آن در نگرش عرفانی اوست. عقل در عرفان راهبرنده است ولی رساننده نیست.

گر به نزهتگه ارواح برد بوی تو باد ض «عقل» و جان گوهر هستی به نثار افشانند (غ۱۹۳، ب۹)

۵-۱-۱-۴. فرآیند کلامی

حافظ در مقایسه با فرآیندهای اصلی، از فرآیند کلامی در سطحی وسیع بهـره نگرفته‌اسـت. بر این اساس، حافظ در بازنمایی گفتمان عرفـانی، نقشـی مهـم و پررنـگ بـرای سـخن‌گفتن و تعامل گفتاری قائل نیست. این امر می‌تواند با خاموشی و سکوت سفارش‌شده در مشی عرفـان و تصوف مرتبط باشد؛ لذا حجم اندک فرآیندهای کلامی نیز در غزل‌های بررسی‌شـده، سـاختار زبانی نشانداری است که بر گرایش‌ها و اهداف ایدئولوژیک حافظ دلالت دارد.

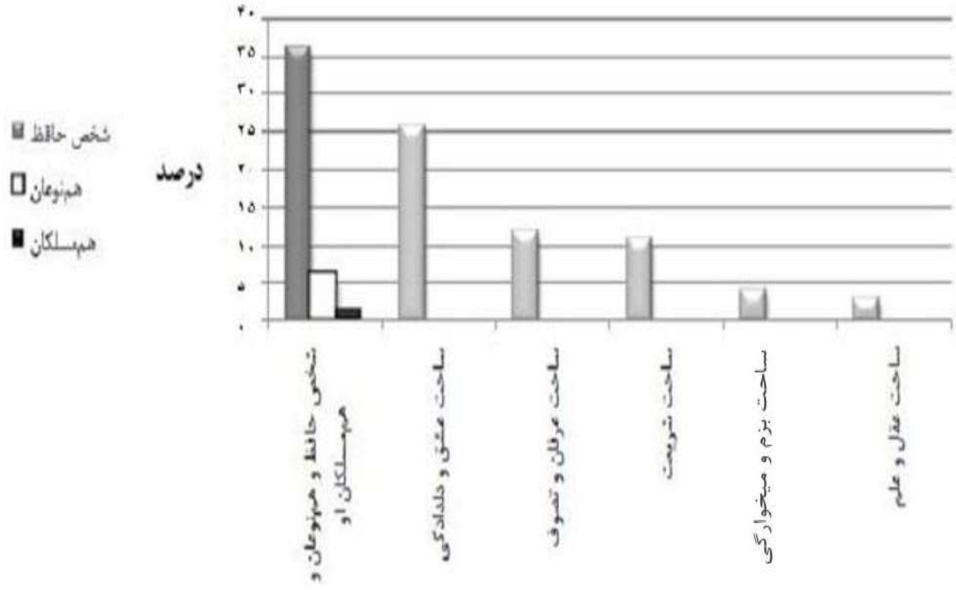
۴-۱-۱-۱-۵. مشارکان فرآیند کلامی

طبقه‌بندی شش‌گانۀ مشارکان فرآیند کلامی و میزان پراکنـدگی آنهـا در نمـودار ذیـل قابـل ملاحظه است:

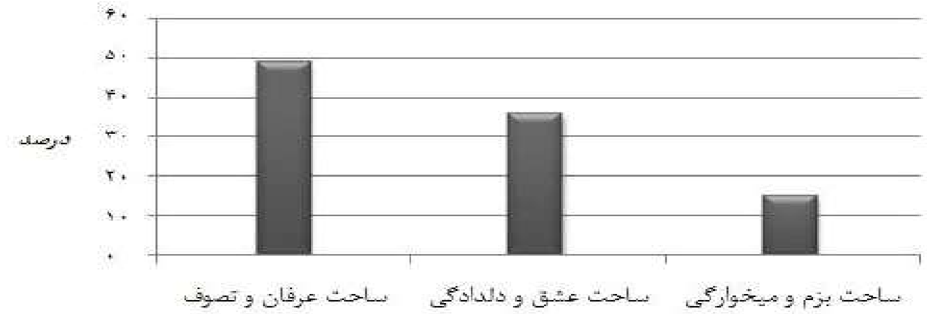
۵-۱-۱-۴-۱-۱. گوینده‌ها

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۱. حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسلکان او

حوزۀ معنایی گفته‌ها و تبادلات کلامی حافظ و توزیع فراوانی آنها در نمـودار زیـر مشـهود است:



نمودار ۸: میزان پراکندگی نشانگرهای مربوط به مشارکان فرآیند کلامی



نمودار ۹: توزیع فراوانی ساحت‌های مرتبط با تبادلات گفتاری حافظ در فرآیند کلامی

با توجه به نمودار فوق، بیشترین تبادلات کلامی حافظ به ساحت عرفان تعلق دارد که تلفیق آن با ساحات عشق و بزم در غزل تلفیقی، تبادلات گفتاری ساحت عرفان را گسترش می‌دهد. گفته‌ها و تبادلات کلامی حافظ در سه حوزۀ معنایی مذکور، به ترتیب بسامد، در ابیات ذیل نمایان است:

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۱-۱. تبادلات کلامی مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

در پس آینه طوطی‌صفتم داشته‌اند ض آنچه «استاد ازل» گفت بگو می‌گویم (غ۳۸۰، ب۲)

تا فضل و عقل بینی «بی‌معرفت» نشینی ض یک نکته‌ات بگویم «خود را مبین» که رَستی (غ۴۳۴، ب۵)

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۱-۲. تبادلات کلامی مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

روز اول که سر «زلف» تو دیدم گفتم که پریشانی این «سلسله» را آخر نیست (غ۷۰، ب۸)

فاش می‌گویم و از گفتهٔ خود دلشادم «بندهٔ عشقم» و از هر دو جهان آزادم (غ۳۱۷، ب۱)

سلسله در مصراع ۲ بیت اول، ایهام دارد: هم با معنیِ استعاری، به زلف زنجیرمانند معشوق در مصراع اول اشاره دارد هم به معنی سلسله و گروه عاشقان است (برزگر خالقی، ۱۳۸۴: ۱۹۶)؛ لذا به ساحت عشق‌ورزی و دلدادگی تعلق می‌گیرد.

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۱-۳. تبادلات کلامی مرتبط با ساحت بزم و میخوارگی

سرم خوش است و به بانگ بلند می‌گویم که من نسیم حیات از «پیاله» می‌جویم (غ۳۷۹، ب۱)

حافظم گفت که خاک در «میخانه» مبوی گو مکن عیب که من مشک ختن می‌بویم (غ۳۸۰، ب۷)

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۲. نشانگرهای ساحت عشق و دلدادگی

ساقی بیا که «عشق» ندا می‌کند بلند کآنکس که گفت قصهٔ ما هم ز ما شنید (غ۲۴۳، ب۸)

در گوشهٔ سلامت مستور چون توان بود تا «نرگس» تو با ما گوید رموز مستی (غ۴۳۵، ب۵)

نرگس در مصراع ۲ بیت دوم، استعاره از چشم معشوق است؛ بنابراین به ساحت عشق‌ورزی مرتبط می‌شود.

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۳. نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف

«هاتف» آن روز به من مژدهٔ این «دولت» داد که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند (غ۱۸۳، ب۶)

«سرّ خدا» که «عارف سالک» به کس نگفت در حیرتم که باده‌فروش از کجا شنید (غ۲۴۳، ب۴)

هاتف در مصراع ۱ بیت اول، به معنی سروش عالم غیب است. دولت در همان مصراع، به معنی نیک‌بختی و سعادت است و با توجه به ابیات پیشین این بیت، مقصود از «این دولت»، دریافتن تازه‌برات عرفانی و تجلیات ذات و صفات حضرت حق است که نصیب شاعر شده‌است. لذا هاتف و دولت، هر دو به ساحت عرفان و تصوف تعلق می‌گیرند.

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۴. نشانگرهای ساحت شریعت

چو طفلان تا کی ای «زاهد» فریبی　　به سیب بوستان و شهد و شیرم (غ۳۳۲، ب۳)

حدیث عشق ز حافظ شنو نه از «واعظ»　　اگرچه صنعت بسیار در عبارت کرد (غ۱۳۱، ب۸)

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۵. نشانگرهای بزمی و میخانه‌ای

ز «ساقی» کمان ابرو شنیدم　　که ای تیر ملامت را نشانه (غ۴۲۸،ب۴)

سحرم هاتف «میخانه» به دولت‌خواهی　　گفت بازآی که دیرینهٔ این درگاهی (غ۴۸۸، ب۱)

۵-۱-۱-۴-۱-۱-۶. نشانگرهای ساحت عقل و علم

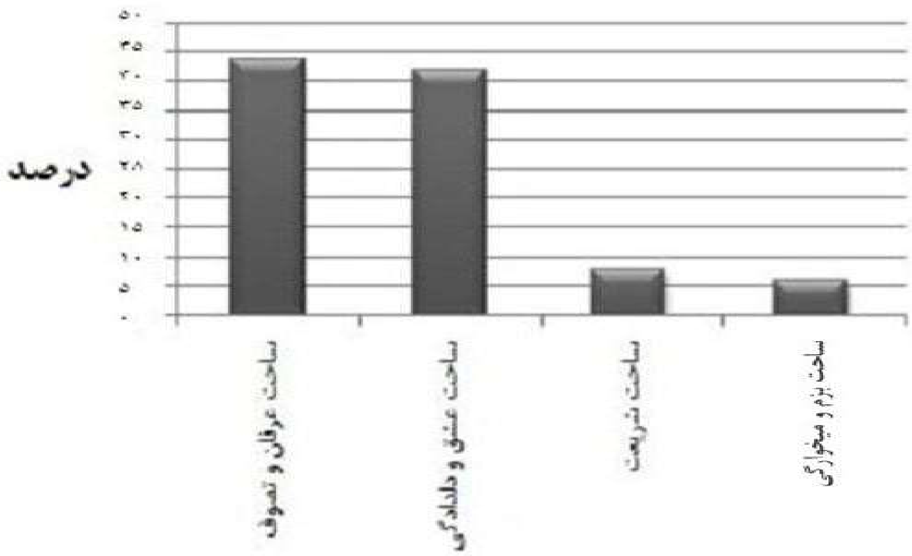
صبحدم از عرش می‌آمد خروشی «عقل» گفت　　قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند(غ۱۹۹، ب۸)

عیبم مکن به رندی و بدنامی ای «حکیم»　　کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم (غ۳۱۳، ب۴)

۵-۱-۱-۵. فرآیند وجودی

۵-۱-۱-۵-۱. مشارکان فرآیند وجودی

مشارک اصلی فرآیند وجودی در غزل‌های عرفانی حافظ با دو نقش معنایی موجود و ناموجود، قابل تقسیم و بررسی است. موجودها و ناموجودهای عمده و قابل اعتنای غزل‌های حافظ را می‌توان در ۴ دستهٔ نشانه‌ای طبقه‌بندی و حوزهٔ معنایی هر یک را مشخص کرد. میزان پراکندگی این نشانگرها در نمودار ذیل قابل ملاحظه است:



نمودار ۱۰: میزان پراکندگی نشانگرهای مربوط به مشارکان فرآیند وجودی

۵-۱-۱-۵-۱-۱. موجودها

۵-۱-۱-۵-۱-۱-۱. نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف

پیر گلرنگ من اندر حق «ازرق‌پوشان» رخصت خبث نداد ارنه حکایت‌ها بود (غ۲۰۳، ب۸)

ازرق‌پوشان کنایه از صوفیان است (برزگر خالقی، ۱۳۸۴: ۵۰۶).

۵-۱-۱-۵-۱-۱-۲. نشانگرهای ساحت عشق و دلدادگی

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد «عشق» پیدا شد و آتش به همه عالم زد (غ۱۵۲، ب۱)

۵-۱-۱-۵-۱-۱-۳. نشانگرهای ساحت شریعت

آنجا که کار «صومعه» را جلوه می‌دهند «ناقوس دیر راهب و نام صلیب» هست (غ۶۳، ب۴)

۵-۱-۱-۵-۱-۱-۴. نشانگرهای بزمی و میخانه‌ای

«خم‌ها» همه در جوش و خروش‌اند ز «مستی» و آن «می» که در آنجاست حقیقت نه مجاز است (غ۴۰، ب۲)

۵-۱-۱-۵-۱-۲. ناموجودها

۵-۱-۱-۵-۱-۲-۱. نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف

به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه «کشش» چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن (غ۳۹۳، ب۶)

کشش یا جذبه اصطلاحی عرفانی است به معنی تقرب بنده به سوی حق بدون رنج و سعی و کوشش در طی منازل که به اقتضای عنایت خداوند است (سجادی، ۱۳۷۸: ۲۸۵).

۵-۱-۱-۵-۱-۲-۲. نشانگرهای ساحت عشق و دلدادگی

راهی است راه «عشق» که هیچش کناره نیست آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست (غ۷۲، ب۱)

۵-۱-۱-۵-۱-۲-۳. نشانگرهای ساحت شریعت

چون «طهارت» نبود «کعبه» و «بتخانه» یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود (غ۲۰۸، ب۶)

۵-۱-۱-۵-۱-۲-۴. نشانگرهای بزمی و میخانه‌ای

به جان «پیر خرابات» و حق صحبت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او (غ۴۰۵، ب۱)

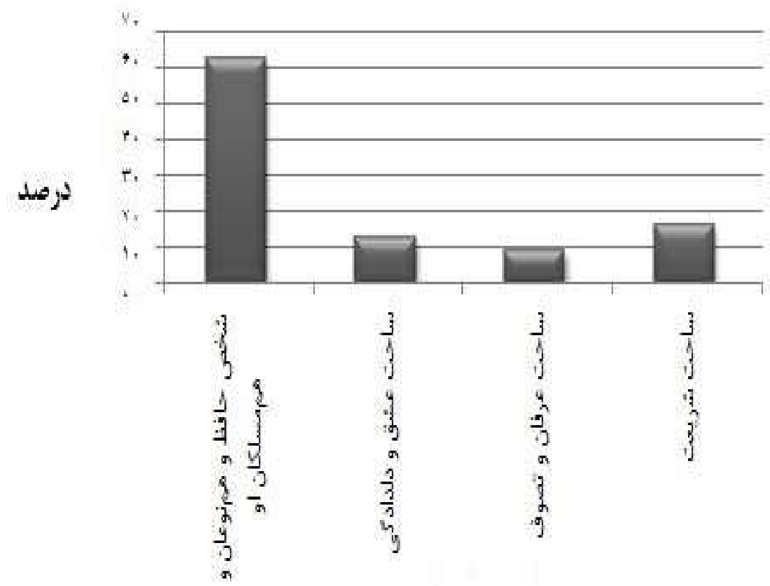
با بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای و احتساب مجموع موجودها و ناموجودهای ساحت عرفان، عشق و میخانه که ابزار زبان اشارت عرفانی و پدیدآورندهٔ غزل تلفیقی‌اند، نحوهٔ عمل فرآیند

وجودی در القای مقاصد عرفانی زبان حافظ قابل مشاهده است. نکته‌ای دیگر که از این ساختار زبانی نشاندار دریافت می‌شود، نگاه انتقادی حافظ به افرادی مشخص از ساحت شریعت است.

۵-۱-۱-۶. فرآیند رفتاری

۵-۱-۱-۶-۱. مشارکان فرآیند رفتاری

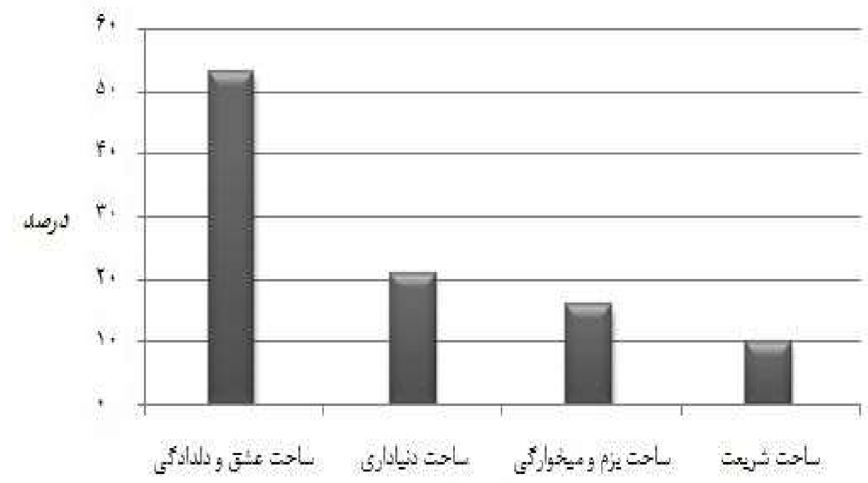
رفتارگران غزلیات عرفانی حافظ در ۴ دستهٔ نشانه‌ای طبقه‌بندی شده و توزیع فراوانی آنها در نمودار ذیل قابل ملاحظه است:



نمودار ۱۱: توزیع فراوانی نشانگرهای مربوط به مشارکان فرآیند رفتاری

۵-۱-۱-۶-۱-۱. نشانگرهای شخص حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسلکان او

رفتارهای حافظ در غزل‌های بررسی‌شده، در چهار حوزهٔ معنایی جای می‌گیرد و میزان پراکندگی آن در نمودار زیر مشهود است:



نمودار ۱۲: میزان پراکندگی ساحت‌های مرتبط با رفتارهای حافظ در فرآیند رفتاری

چهارحوزهٔ معنایی رفتارهای حافظ در غزلیات بررسی‌شده، در شواهد ذیـل قابـل ملاحظـه است:

۵-۱-۱-۶-۱-۱-۱. رفتارهای مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

حافظ چو نافهٔ «سر زلفش» به دست توست — دم درکش ارنه باد صبا را خبر شود (غ۲۲۶، ب۱۰)

عمری گذشت تا به امید اشارتی — چشمی بدان «دو گوشهٔ ابرو» نهاده‌ایم (غ۳۶۵، ب۴)

۵-۱-۱-۶-۱-۱-۲. رفتارهای مرتبط با ساحت دنیاداری

بر در «ارباب بی‌مروت دنیا» — چند نشینی که خواجه کی به در آید (غ۲۳۲، ب۴)

حافظ آب رخ خود بر «در هر سفله» مریز — حاجت آن به که برِ قاضی حاجات بریم (غ۳۷۳، ب۱۲)

۵-۱-۱-۶-۱-۱-۳. رفتارهای مرتبط با ساحت بزم و میخوارگی

دوش از این غصه نخفتم که رفیقی می‌گفت — حافظ ار «مست» بود جای شکایت باشد (غ۱۵۸، ب۷)

توبه کردم که نبوسم لب «ساقی» و کنون — می‌گزم لب که چرا گوش به نادان کردم (غ۳۱۹، ب۴)

۵-۱-۱-۶-۱-۱-۴. رفتارهای مرتبط با ساحت شریعت و دین‌مداری

این «تقویَم» تمام که با شاهدان شهر — ناز و کرشمه «بر سر منبر» نمی‌کنم (غ۳۵۳، ب۶)

به «طهارت» گذران منزل پیری و مکن — خلعت شیب چو تشریف شباب آلوده (غ۴۲۳، ب۵)

با پیش‌فرض مختصات زبان اشارت عرفانی، مجموع رفتارهای ساحت عشق و میخوارگی را می‌توان در شمار رفتارهای ساحت عرفان و تصوف به‌حساب‌آورد و احوال عرفانی حافظ را دریافت. بیشینهٔ موارد در رفتارهای ساحت دنیاداری و دین‌مداری نیز، دیدگاه عرفانی وی دربارهٔ امور دنیوی و شرعی را بازنمایی می‌کنند و محاکاتی معرفتی بر عهده دارند.

۵-۱-۱-۶-۱-۲. نشانگرهای ساحت شریعت

مکن به چشم حقارت نگاه در من مست که نیست «معصیت و زهد» بی مشیت او (غ ۴۰۵، ب۶)

گوئیا باور نمی‌دارند «روز داوری» کاین همه قلب و دغل در کار «داور» می‌کنند (غ۱۹۹، ب۳)

۵-۱-۱-۶-۱-۳. نشانگرهای ساحت عشق و دلدادگی

عقل دیوانه شد آن «سلسلهٔ مشکین» کو «دل» ز ما گوشه گرفت «ابروی دلدار» کجاست (غ ۱۹، ب۷)

مزن بر «دل» ز نوک «غمزه» تیرم که پیش «چشم بیمارت» بمیرم (غ۳۳۲، ب۱)

۵-۱-۱-۶-۱-۴. نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف

دیدم«ش» خرم و خندان قدح باده به دست و اندر آن آینه صدگونه تماشا می‌کرد (غ۱۴۳، ب۴)

به روی یار نظر کن ز دیده منت دار که «کاردیده» نظر از سر «بصارت» کرد (غ۱۳۱، ب۷)

در مصراع ۱ بیت اول، مرجع ضمیر «ش» در «دیدمش»، پیر مغان در بیت سوم همین غزل است که در شعر حافظ به معنی پیر هدایتگر، مرشد و انسان کامل است (برزگر خالقی، ۱۳۸۴: ۱۰۹۱). در بیت دوم، مقصود از کاردیده، عارف کارآزموده و دارای تجربهٔ کشف و شهود و مقصود از بصارت، بینش معنوی، معرفت و آگاهی عارفانه است. لذا کلمات مذکور نشانه‌هایی هستند که به ساحت عرفان و تصوف تعلق می‌گیرند.

با دقت در رفتارهای توصیف‌شده در ساحات فوق، بیان احوال عرفانی به زبان عبارت و اشارت و همچنین انتقاد از رفتارهای افرادی مشخص در ساحت شریعت و دین‌مداری قابل دریافت است.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی‌های دقیق انتقادی، مختصات گفتمان عرفانی حافظ را که در مجموعهٔ غزل‌های عرفانی او پراکنده‌است، گردآوری و با آشکارساختن قواعد عام و فراگیر آن، شاکله و ارکان اصلی گفتمان عرفانی او را ترسیم می‌کند. این نتایج نشان می‌دهد غزل‌های

عرفانی حافظ به‌تنهایی و درمجموع، ملزومات متن عرفانی برخوردار از زبان عرفانی و بـه تبـع آن ملزومات مشارکت در نظم گفتمان عرفـانی را داراسـت. ویژگی‌هـای عرفـانی شـاخص در غزلیات عرفانی حافظ، ویژگی‌هایی است که با دیگـر متـون عرفـانی، اشـتراکاتی دارد و ضـمن ارائهٔ مختصات بینامتنی و قواعد عـام گفتمـان عرفـانی، انعکاس‌دهنـدهٔ دیـدگاه‌های شخصـی و ایدئولوژیک حافظ در رابطه با اوضاع فرهنگی و اجتماعی زمانهٔ اوست.

تعامل بین گفتمان و ایدئولوژی در سطح متن، قطعا با راهبردهایی دستوری-بلاغی صـورت می‌گیرد که در قالب ساخت‌های معـین زبـانی ظـاهر می‌شـوند. حـافظ بـرای انتقـال معـانی و مشارکت در گفتمان عرفانی، از ساخت‌های زبانی معینی استفاده کرده‌است تا بیشـترین تـأثیر را بر مخاطـب بگـذارد. از آنجـا کـه ایـن سـاخت‌های زبـانی و راهبردهـای دسـتوری- بلاغـی، دیدگاه‌های شخصی و ایدئولوژیک حافظ را در ارتباط با اوضاع فرهنگی و اجتمـاعی زمانـهٔ او نشان می‌دهند، گفتمان‌مدار به‌شمارآمده و راهبردهای گفتمانی تلقی می‌شوند. لذا مبـانی تحلیـل انتقادی حاضر را همین ساختارها و راهبردهای گفتمانی تشکیل می‌دهنـد کـه بـا بهره‌گیـری از نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی شناسایی و توصیف شـده‌اند. سـاختارها و راهبردهـای مـورد نظر عبارت‌اند از:

۱- فرآیندهای شش‌گانه در فرانقش اندیشگانی

بسامد بـالای فرآینـدهای ربطـی، ذهنـی و مـادی در فـرانقش اندیشـگانی، سـاختار زبـانی نشانداری را پدید آورده‌است که با ساختار تصوف و عرفان و ابعاد آمیختهٔ نظـری و عملـی آن، تناسب کامل دارد. در مقایسه با این سه فرآیند، فرآیندهای کلامی، وجودی و رفتاری، بسـامدی قابل ملاحظه در زبان حافظ ندارند؛ اما با همـین بسـامد انـدک در خـدمت مقاصـد عرفـانی و اهداف ایدئولوژیک حافظ عمل کرده‌اند. حافظ ازطریق فرآیندهای فوق، یا آنچه را که هست یا آنچه را که باید باشد و می‌خواهد باشد، در قالب وجوه دستوری متعدد بیان می‌کنـد؛ لـذا همـهٔ این فرآیندها در کنار هم، بر مقاصد عرفانی و ایدئولوژیک وی دلالت دارند.

۲- مشارکت شخص حافظ در فرآیندهای شش‌گانه

اصلی‌ترین مشارک فرآیندهای فرانقش اندیشگانی در زبان حافظ، خود اوست؛ خـودی کـه می‌تواند خودِ جمعی باشد و هم‌نوعان و هم‌مسلکان او را نیز در بر بگیرد. حـافظ بـا معرفـی و توصیف خود از طریق فرآیند ربطی، با ذکر افکار و احساسات شخصی خـود از طریـق فرآینـد

ذهنی و با بیان کنش‌ها و رفتارهای فیزیکی و روانی خود از طریق فرآیند مادی و رفتاری، از سویی با شیوه‌ای غیرمستقیم، طبقاتی مشخص از جامعه را در بوتهٔ نقد قرار می‌دهد و به خویشتن و دیگران می‌گوید چگونه باید باشند، چگونه باید بیندیشند و چگونه باید عمل و رفتار کنند. از سویی دیگر، با محوریت «من» در همهٔ این فرآیندها، سیر و سلوک فردی در طریقت عرفان را گزارش و بر آن تأکید می‌کند. حافظ در ایراد کلام و بازنمایی گفتمان عرفانی از طریق فرآیند کلامی نیز، برای خویشتن نقشی مهم‌تر از مشارکان دیگر قائل است که این نقش، خود انعکاس‌دهندهٔ نقش و کنش سخن‌سرایی او در مقام شاعری سخن‌پرداز با دغدغه‌های قابل توجه در حوزه‌های معرفتی است. بنابراین مشارکت وسیع وی در فرآیندهای فوق، بیانگر مقاصد و گرایش‌های ایدئولوژیک اوست.

۳- مشارکانِ مقابلِ شخص حافظ در فرآیندها

بیشترین مشارکانِ مقابلِ شخص حافظ در فرآیندهای ربطی، ذهنی، مادی و کلامی، مشارکان ساحت عرفان و تصوف، عشق و دلدادگی و بزم و میخوارگی هستند. کمترین مشارکانِ مقابلِ او را نیز، مشارکان ساحت شریعت، دنیا، عقل و علم شامل می‌شوند. حافظ با بی‌توجهی به مقولات دنیا، عقل و علم، در همین موارد اندک نیز، آنها را در خدمت دیدگاه عرفانی خویش به کار برده‌است. در بیان ارتباط بین خود و شاخص‌های شریعت نیز، نگاه عرفانی خود به شریعت را آشکار می‌سازد. وی در بیشینهٔ موارد، یا برای نشانه‌های این ساحات اعتباری قائل نیست یا اعتبار آنها را به نزدیکی با عشق و عرفان منوط می‌داند. با افزودن مشارکان ساحت‌های عشق و میخوارگی به مشارکان ساحت عرفان و تصوف برای آفرینش غزل تلفیقی و به‌کارگرفتن زبان اشارت عرفانی، حجم مشارکان ساحت عرفان و تصوف، افزایش می‌یابد. بنابراین همهٔ این نشانگرها نیز در کنار یکدیگر، صورت‌هایی ایدئولوژیک تلقی می‌شوند.

۴- نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف در فرانقش اندیشگانی

نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف در فرانقش اندیشگانی و فرآیندهای شش‌گانهٔ آن، بسامدی بالاتر از دیگر نشانگرها دارند؛ لذا حجم بالا و تکرار مؤکد آنها، از باور و اعتقاد حافظ به این ساحت حکایت دارد و ساختاری نشاندار و ایدئولوژیک است که در سطح کلمات و واژگان ظهور یافته‌است.

۵- نشانگرهای ساحت ضد شرع و نمادهای شخصی عرفانی

استفاده از واژگان ضد شریعت و عمدتاً مرتبط با ساحت بزم و میخوارگی در سطح بالا و آفریدن نمادهایی شخصی و به‌ظاهر ضد شرعی ازجمله رند، پیر مغان و خرابات یا دیر مغان، کارکردی ایدئولوژیک در زبان حافظ داراست؛ زیرا کنش منظوری این نشانه‌ها، مقابله و به چالش‌کشیدن نهادهای قدرت؛ یعنی نهاد سیاست، شریعت و تصوف است. حافظ از طریق غزل تلفیقی و با بهره‌گیری از زبان اشارت عرفانی، گفتمان عرفانی مطابق با سلیقهٔ خود را تولید و به شیوه‌ای هنری، در برابر گفتمان سلطه و قدرت، مقاومت و ایستادگی کرده‌است. وی با خلق نمادها و اسطوره‌های مذکور، بایدها و نبایدهای خود و آنچه را که می‌خواهد باشد اما نیست، بیان می‌کند.

۶- برگزیدن گفتمان عرفانی از میان نظام‌های گفتمانی بالقوه

حافظ با برگزیدن گفتمان عرفانی در بافت تاریخی-اجتماعی حیات خود، ساختاری نشاندار و ایدئولوژیک در غزلیات خویش پدیدآورده و با این گزینش، ضمن مشارکت در گفتمان عرفانی مسلط و بازتولید آن، گفتمان عرفانی مطابق با سلیقهٔ خود را تولید کرده‌است. وی با القای پیام‌های مورد نظر خود در ذهن مخاطبان، همسو و منطبق با گفتمان ناب شریعت و عرفان و مخالف با مناسبات قدرت اجتماعی و سیاسی، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان ناب عرفانی و گفتمان‌های متقابل و کاذب به وجود آورده‌است.

با توجه به محاسبات آماری و حجم به‌کارگیری ساحت‌های معنایی مذکور در یکایک بررسی‌ها و با ملحوظ قراردادن بخش اشاری زبان عرفانی و افزودن تحلیل بینامتنی، با اعتماد و استدلال علمی زبان‌شناسیک می‌توان گفت که قلمرو معنایی متن‌غزل‌های عرفانی حافظ بر سه پایهٔ رکین عرفان و تصوف، عشق و دلدادگی و بزم و میخوارگی، بنا شده‌است. میزان بسامد هر یک از ساحت‌های فوق که مؤلفه‌های معنایی غزل‌های عرفانی حافظ را تشکیل می‌دهند، نشانگر اعتقاد و پایبندی حافظ به محتوای آن مؤلفه است؛ لذا ساحات سه‌گانهٔ مذکور، با بسامد بسیار بالا، پیام‌های پنهانی و افادات و اشاراتی که پیشتر تفسیر و تبیین شد، ارکان گفتمان عرفانی حافظ را با محوریت شخص وی تشکیل می‌دهند.

منابع

۱. آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). ***زبان‌شناسی کاربردی و مسایل میان‌رشته‌ای زبان***. اول. تهران: علمی.

۲. .... (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ***ادب‌پژوهی***، شماره اول، ۲۷-۱۷.

۳. .... (۱۳۸۵). ***تحلیل گفتمان انتقادی***. اول. تهران: علمی و فرهنگی.

۴. .... (۱۳۸۴). کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی. ***دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد***، شمارهٔ ۱۴۹، ۱-۲۱.

۵. برزگر خالقی، محمّدرضا. (۱۳۸۴). ***شاخ نبات حافظ***. دوم. تهران: زوّار.

۶. پورنامداریان، تقی؛ ایشانی، طاهره. (۱۳۸۹). تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا. ***دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی***، سال۱۸، شمارهٔ ۶۷، ۷-۴۳.

۷. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). ***دیوان***. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوّار.

۸. خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۷۴). ***حافظ***. دوم. تهران: طرح نو.

۹. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۶). ***زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی***. دوم. تهران: سمت.

۱۰. دهباشی، مهدی؛ میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۲). ***تاریخ تصوف***. پنجم. تهران: سمت.

۱۱. رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۷۳). ***فرهنگ اشعار حافظ***. هفتم. تهران: علمی.

۱۲. رشیدی، مریم؛ روضاتیان، سیده مریم. (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانقش بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی- نقشی هلیدی. ***زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان***، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۲، شماره پیاپی ۲۵.

۱۳. سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۸). ***فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی***. چهارم. تهران: طهوری.

۱۴. سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۴). ***قدرت، گفتمان و زبان***. چهارم. تهران: نی.

۱۵. صبور، داریوش. (۱۳۸۴). ***آفاق غزل فارسی***. دوم. تهران: زوار.

۱۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). ***تاریخ ادبیات ایران***. جلد۲، نهم. تهران: فردوس.

۱۷. غنی، قاسم. (۱۳۸۶). ***بحث در آثار و افکار و احوال حافظ***. اول. تهران: هرمس.

۱۸. فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). ***تحلیل انتقادی گفتمان***. ترجمهٔ فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها.

۱۹. مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). ***به سوی زبان‌شناسی شعر***. اول. تهران: آگه.

۲۰. نویا، پل. (۱۳۷۳). ***تفسیر قرآنی و زبان عرفانی***. ترجمهٔ اسماعیل سعادت. اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۱. ون دایک، تئون اِی. (۱۳۸۹). ***مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی***. ترجمهٔ پیروز ایزدی و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

۲۲. یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۵). ***تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی***. اول. تهران: هرمس.

23. Fairclough, N. (2013). ***Language and power***. New York: Routledge.

24. Halliday, M.A.K. (1994). ***An Introduction to Functional Grammer***. London: Edward Arnold.

Critical analysis of mystical discourse in Hafez's sonnets based on the ideational metafunction of language in Halliday's systemic-functional linguistics

Maryam Rashidi[1]
Assistant professor in Center of Islamic Sciences and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran

Received: 08/06/2022 Accepted: 17/08/2022

Abstract

The present research analyses Hafez's mystical language with an analytic-descriptive method and according to Norman Fairclough's three levels pattern: description, interpretation and explanation. Then answers to this main issue: Why, how and by using which lingual structures did Hafez create his mystical discourse and make it comprehensible? For this purpose, after describing Hafez's mystical poems according to Michael Halliday's systemic-functional linguistics framework and relying on the ideational metafunction of language in that framework, by observing the interlingual and extralingual contexts of the poems and with an intertextual analysis, it interprets and explains them ideologically. The results of the research indicate that the distinguished mystical features in Hafez's mystical language have some points in common with other mystical texts and besides presenting the intertextual characteristics and general principles of mystical discourse, they indicate Hafez's personal and ideological views related to cultural and social conditions of his time. The achievement of the present research is to justify and describe Hafez's mystical language scientifically and pattern based and also to express how and why his mystical discourse is formed, produced and comprehended with applying effective and reliable instruments of critical discourse analysis. Therefore, the achieved results are reliable and based on modern linguistics authentic and reasonable rudiments and are also far from generalization and its following mistakes.

Keywords: Hafez's sonnets, Critical analysis of mystical discourse, Fairclough, Halliday, ideational metafunction.

1- mrashidi7682@yahoo.com